

## مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با رفیق الکسی گوردون، دبیرکل اتحادیه کارگران حمل و نقل درباره رشد بی سابقه اعتصاب های کارگری در بریتانیا



رفیق الکسی گوردون، (پیراهن قرمز وسط) دبیرکل اتحادیه کارگران حمل و نقل و عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست بریتانیا با کمونیست های استرالیا و فعالان کارگری

ادامه بحران سیاسی-اقتصادی در بریتانیا در سال های اخیر، که فشار اصلی آن بر شانه های کارگران انداخته شده است، از سال گذشته به اوج گیری جنبش اعتصابی بی سابقه کارگران در آن کشور انجامیده است. افزایش هزینه های زندگی و تورم در آن کشور زحمتکشان را به سمت اعتصاب های سراسری کارگری در صنایع متعدد سوق داده است، در حالی که اکثر رأی دهندگان نیز از حزب های سنتی راست گرا روی برگرداننده اند.

اتحادیه کارگران حمل و نقل جاده ای، دریایی، و ریلی یکی از سازمان یافته ترین و رادیکال ترین اتحادیه های کارگری بریتانیا است که بیش از ۸۲ هزار عضو دارد. این

اتحادیه از خرداد ۱۴۰۱ تا کنون، در مبارزه ای برنامه ریزی شده، کارفرمایان و دولت مدافع آنان را به چالش کشیده است. برای اینکه اطلاعات بیشتری از زمینه های این اعتصاب های گسترده و برنامه سندیکاهای کارگری به دست آوریم، روز پنجشنبه ۲۷ ژوئیه ۲۰۲۳ (۵ مرداد ۱۴۰۲) گفت و گویی با رفیق الکسی

ادامه در صفحه ۷



## با تشدید مبارزه یورش رژیم به معیشت و درمان زحمتکشان را خنثی کنیم!

علی خامنه ای در ۲۱ تیرماه طی موضع گیری خود بر "داشتن موضع نهجمدی

و برخورداری از روحیه جهادی" در مقابله با جنبش مردمی تأکید کرد. او در حین نگرانی از آینده خود و نظام، کارگزاران رژیم در دولت و مجلس نیز در تحمیل دستمزد و مستمری یک چهارم خط فقر، سرکوب شدید کارگران و معلمان و تحمیل خواسته های ضد مردمی رژیم در مورد حقوق کار و تأمین اجتماعی و درمان زحمتکشان با "برنامه هفتم توسعه، تحمیل فقر و فلاکت گسترده، به اصطلاح اصلاح قانون کار، و تلاش به حفظ موضع نهجمدی و روحیه جهادی" اصرار داشته اند.

وزرای دولت رئیسی در جلسات تعیین حداقل دستمزد ۱۴۰۲ کارگران در اسفندماه ۱۴۰۱ اصرار داشتند که افزایش دستمزد "تورم را" ست و حتما تورم را مهار کرده و کاهش خواهند داد. با نقض شدید هر دو مؤلفه ماده ۴۱ قانون کار، در حالی که سبد معیشت بسیار حداقلی خانوار کارگری ۲۰ میلیون تومان در ماه و تورم نقطه به نقطه رسمی بهمن ماه ۱۴۰۱ مواد خوراکی ۷۰/۵ درصد بود، با به اصطلاح افزایش ۲۷ درصدی، پایه مزد ماهانه کارگران به رقم ۵ میلیون و ۳۰۸ هزار تومان رسید و حداقل دستمزد با تمام مزایای بن کارگری، حق مسکن، حق اولاد و سنوات، به کمتر از ۹ میلیون تومان افزایش

ادامه در صفحه ۲

با نزدیک شدن سالروز آغاز جنبش «زن زندگی آزادی»، رژیم با هراس از گسترش حرکت های اعتراضی خیابانی، بر شدت سرکوب می افزاید! ص ۴

دلالت بر حمایت شدن از سوی سپاه پاسداران ورزش را به تباهی می کشاند!  
با شعارهای عوام فریبانه معضل فقر حل نمی شود!  
مصاحبه با «کمال اوکویان»، دبیرکل حزب کمونیست ترکیه ص ۵  
آزار و تعقیب سندیکایی، مشکلی جهانی ص ۹  
فشار سرمایه برای انعطاف پذیر ساختن تولید و ایستادگی کارگران ص ۱۱  
نشست سران ناتو در لیتوانی: نپذیرفتن اوکراین در ناتو و کشاندن اروپا به جنگ ص ۱۶

# نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۸۷، ۹ مرداد ۱۴۰۲  
دوره نهم، سال چهارم

## وضعیت نامتعادل حکومت ولایت فقیه برگشتناپذیر شده است

در ایران، هر ناظر آگاه و منصفی که نگاهی حتی گذرا به گفته های سران حکومت، به اوضاع اقتصادی کشور و معیشت بیشتر مردم، و به اعتراض های اجتماعی روزمره ببیند، بی تردید به دو واقعیت اساسی در جامعه پی خواهد برد.

از یک سو، گسترش نابرابری و فقر چنان طیف وسیعی از طبقه ها و لایه های گوناگون مردم را زیر فشاری سهمگین گذاشته است که امروزه بخش اعظم جامعه باوری به ادعاها و وعده های دولت و آمارهای منتشر شده درباره بهبود اوضاع ندارد و حتی آنها را با خشم به سُخره می گیرد. از سوی دیگر، پرواضح است که حکومت اسلامی از ایجاد هر تغییر جدی و بنیادی برای بهبود وضع اسفبار اقتصادی و معیشت مردم سر باز می زند یا از آن ناتوان است. به این دلیل است که از اثرگذاری مثبت بر افکار عمومی در مورد کلیت "نظام" عاجز است.

سخنوری های اخیر خامنه ای برای انحراف افکار از اوضاع داخلی و کشاندن افکار عمومی به خارج از کشور و مسائل بین المللی و

ادامه در صفحه ۶

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

## ادامه با تشدید مبارزه یورش رژیم به ...

یافت. برای کارگران سایر سطوح، مزد ماهانه ۲۱ درصد به اضافه مبلغ ثابت هشت هزار و ۳۹۶ هزار تومان روزانه افزایش یافت. به‌عنوان "نمایندگان کارگری"، رهبران تشکل‌های زرد حکومتی نیز مصوبه مزدی را امضا کردند. به‌منظور باطل کردن مصوبه مزدی هزاران کارگر به دیوان به‌اصطلاح عدالت اداری شکایت کردند، و مطابق معمول این نهاد ارتجاعی بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای به "سب معیشت"، به شکایت کارگران جواب رد داد. اگر سه عضو رسمی شورای عالی کار درخواست برای برگزاری "جلسه فوق‌العاده" شورا بدهند، ظرف دو هفته باید این نشست برگزار شود. موضوع ترمیم دستمزد در جلسه خردادماه شورای عالی کار قرار نگرفت و در ۲۲ خردادماه سه نفر از رهبران تشکل‌های زرد حکومتی به‌عنوان اعضای رسمی شورا درخواست رسمی برای ترمیم مزد ثبت کردند. نه فقط بحث ترمیم دستمزد در دستور کار جلسه رسمی تیرماه شورا قرار نگرفت، بلکه به‌علت عدم حضور وزرای اقتصادی دولت، جلسه نیز تشکیل نشد.

غلامرضا نوری قزلبچه، نماینده مجلس، با تأکید بر اینکه "مسئولان مدام می‌گویند تورم ۴۰ درصد است... همگی محصول ذهن دولت... است" روز ۱۷ تیرماه گفت: "این در حالی است که می‌بینیم تورم ۱۲۰ درصد است". تقریباً دو هفته قبل از آن نیز نماینده دیگر مجلس از خط فقر ۳۰ میلیون تومانی در تهران خبر داده و گفته بود: "دیگر هزینه‌های زندگی مردم سر به فلک کشیده است. در یک چنین شرایطی، بر اساس گزارش ۲۹ تیرماه اینا، ۷۰ درصد بازنشستگان کارگری حداقل بگیری با میانگین مستمری ۷ میلیون تومان در ماه هستند. برای به‌اصطلاح کمک به بازنشستگان کارگری، در مواردی سازمان تأمین اجتماعی اطلاعیه پرداخت وام ضروری صادر می‌کند. روز ۳ مردادماه سال جاری تعدادی از بازنشستگان خراسان رضوی از پرداخت نشدن مرحله اول وام بیست میلیون تومانی خبر دادند و گفتند: "چرا در صورتی که وام مرحله اول پرداخت نشده است، اطلاعیه مرحله دوم صادر می‌شود؟... آیا همه این‌ها فقط تبلیغات است؟" بر اساس گزارش ۲۷ تیرماه اینا، برای تمدید قرارداد اجاره [خانه] یک بازنشسته تیریزی با مستمری ۷/۵ میلیون تومان، صاحبخانه اصرار به افزایش پول پیش‌پرداخت از ۵۰ به ۹۰ میلیون تومان و افزایش اجاره [خانه] از دو نیم به هفت و نیم میلیون تومان در ماه داشت که بعد از افزایش اجاره منزل به ۵ میلیون تومان به بازنشسته گفته است "هرچه سریع‌تر جای دیگر پیدا کند. این افزایش بیش از دو و نیم برابری و ۱۵۰ درصدی اجاره در تبریز است. شرایط اجاره مسکن در تهران بسیار وخیم‌تر است. در مورد مهار و کاهش تورم نیز علی روحانی، معاون وزیر اقتصاد، ۲۵ تیرماه به روزنامه اعتماد گفت: "مسیر کنترل تورم از مسیر کنترل قیمت‌ها نیست... قیمت‌گذاری، راه کنترل تورم نیست".

عده‌ای مجلس‌نشین مرتجع با تصویب "برنامه هفتم توسعه" و غارت اموال ملی و گسترش بی‌سابقه فقر و فلاکت زحمتکشان، به‌عنوان به‌اصطلاح ناظر، با تصویب برنامه بودجه‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ مهلک‌ترین ضربه‌ها را به دستمزد و معیشت کارگران و بازنشستگان زده‌اند و در رابطه با امنیت شغلی کارگران با دولت ضد مردمی رئیس‌جمهوری همراهی کامل داشته‌اند و در مورد مصوبه مزدی ویرانگر ۱۴۰۲ کارگران سکوت کامل داشته‌اند و در رد شکایت کارگران برای باطل کردن مصوبه مزدی ۱۴۰۲ از سوی دیوان به‌اصطلاح عدالت سکوت کامل اختیار کرده‌اند. حالا با نزدیک شدن زمان انتخابات مجلس با مصاحبه با رسانه‌ها یا تذکر به دولت در صحن علنی مجلس به‌یک‌باره به حامیان کارگران و بازنشستگان تبدیل شده‌اند. به‌عنوان نمونه، فقط در یک روز - روز ۲۷ تیرماه و در بخش کوتاه سخنان این غارتگران در سایت اینا - علی بابایی کارنامی، رئیس فراکسیون کارگری مجلس، می‌گوید: "سب معیشت کارگران و حقوق بازنشستگان نیازمند پیگیری است... تأمین اجتماعی... و وزارت کار با حقوق و مطالبات کارگران بازنشسته شوخی می‌کنند. در شرایطی که دستمزد و مستمری یک چهارم خط فقر را به کارگران و بازنشستگان تحمیل کرده‌اند، سلمان اسحاقی، سخنگوی کمیسیون بهداشت مجلس، بر به‌اصطلاح همسان‌سازی مستمری بازنشستگان تأکید می‌کند و می‌گوید: "عدم همسان‌سازی حقوق بازنشستگان به سرمایه اجتماعی انقلاب... خدشه وارد می‌کند." محمدمهدی فروردین، نماینده

مجلس، در سخنانی از کارگران و بازنشستگان و معلمان تمام مشکلات آنان را از "حقوق بازنشستگان، کارگران و معلمان" گرفته تا "عدم تحقق همسان‌سازی حقوق بازنشستگان" و "ساماندهی و تعیین تکلیف وضعیت نیروهای شرکتی و قراردادی و ارکان ثالث و موقت" حمایت کرد. در دعوی زرگری‌ای به‌مدت بیش از دو سال بین دولت و مجلس بر سر داشتن یا نداشتن بار مالی برای دولت، وعده تصویب و ابلاغ "طرح ساماندهی استخدام کارکنان دولت" برای حذف پیمانکاران غارتگر اقدام نشده بود. در ادامه استعمار وحشیانه و ازان‌سازی نیروی کار، روز ۳۱ تیرماه، غارتگران در مجلس اعلام کردند که "نیروهای شرکتی بدون افزایش حقوق تبدیل وضعیت و قرارداد مستقیم" خواهند شد و در مقابل آن روز ۲ مردادماه اینا از "آگهی جذب بیش از ۵۰ هزار نیرو" در عسولویه و بیشتر "به صورت پیمانکاری" خبر داد.

روز اول مردادماه مرتضی افقه، اقتصاددان، مالیات بر ارزش افزوده را "مالیات تبعض آمیز" خواند و در مورد افزایش آن از ۹ درصد به ۱۳ درصد در طول چهار سال "برنامه هفتم توسعه" گفت: "با تصویب و اجرای این برنامه، فشار مالیاتی بر طبقات کم‌درآمد و عامه مردم افزایش می‌یابد". و در مورد امکان اجرا کردن این برنامه گفت: "باید پذیریم اصل برنامه قطعاً نشدنی است". با وجود مستمری‌هایی به‌مبلغ‌هایی در حد یک چهارم خط فقر، روز ۳۱ تیرماه کریم حسینی نماینده مجلس گفت "محاسبه حقوق بازنشستگی بر مبنای میانگین ۵ سال پایانی "بیز کاهش" ۵۰ درصدی حقوق بازنشستگی" را باعث گردیده است. علاوه بر بازپرداخت بیش از دو تریلیون تومان بدهی انباشته دولت به سازمان تأمین اجتماعی به صورت غیر مرکب، افزایش سن بازنشستگی و افزایش حق بیمه کارگران، تبلیغ بانک رفاه کارگران به‌عنوان "بانک رفاه کارگران، بانک همه!"، جایگزین کردن سازمان امور مالیاتی به‌جای تأمین اجتماعی برای جمع کردن حق بیمه، جایگزین کردن بیمه مکمل به‌جای درمان رایگان و قانون الزام، اشاره نکردن به داشتن تعهدی به کارگران بیمه شده به‌رغم در دست داشتن مدیریت و امکانات سازمان و امکان خودداری از ارائه مستمری بازنشستگی در آینده، و جز این موارد، بعد از دهه‌ها غارت اموال زحمتکشان تمام صندوق‌های بیمه، رژیم غارتگر ولایتی با ادغام صندوق‌های بازنشستگی در برنامه هفتم توسعه هدفش "اصلاح ساختار صندوق‌ها" نیز است، اصلاحی از نوع اصلاح قانون کار. حیدری، کارشناس تأمین اجتماعی، با تأکید بر اینکه "به‌جز صندوق روستاییان و عشایر و صندوق وکلا" دیگر صندوق‌ها "تقریباً ورشکسته یا در آستانه ورشکستگی هستند" در پاسخ به سؤال خبرنگار اینا، ۳۱ تیرماه، که چه صندوق‌هایی قابلیت ادغام با این صندوق آپریمه‌گر کشور دارند، گفت: "هیچ صندوقی، هیچ صندوقی قابلیت ادغام در تأمین اجتماعی ندارد چون این صندوق دیگر تاب‌آوری ندارد".

قرار است نه‌بیست‌وهفتم حق بیمه کارگران به درمان اختصاص پیدا کند. مدتی پیش در اول دی‌ماه ۱۴۰۱، پزشک هادی عبدالهی، دبیر کمیته صنفی انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران و پزشکی که در مناطق محروم خدمت کرده است، از صفر شدن ذخایر بخش درمان سازمان تأمین اجتماعی "به‌علت تعهد اجباری‌ای که طرح تحول سلامت [ابتکار دولت حسن روحانی] برای سازمان ایجاد کرد" خبر داد. درحالی که تأمین اجتماعی متعلق به کارگران و یک سازمان عمومی است، و در ضریب کا (K) در بخش عمومی غیردولتی ۵۸ هزار تومان است، دولت رئیسی رقم ضریب کای بخش دولتی ۱۴ هزار تومان را به پزشکان تأمین اجتماعی تحمیل کرده بود. همان وقت دکتر هادی عبدالهی از خروج پزشکان از مرکزهای درمان سازمان تأمین اجتماعی و راه‌اندازی کارزاری برای "تغییر رقم تعرفه‌ها" خبر داد. سال ۱۳۹۹ تعداد ۸۲۰ پزشک از تأمین اجتماعی رفته بودند و هادی عبدالهی همراه با ۳۰۰۰ پزشک قراردادی با ده سال سابقه خدمت در سازمان، هنوز پزشک قراردادی است و پزشکان قراردادی فیش حقوقی ندارند. تقریباً همان روزها خامنه‌ای، غارتگر ارشد، دستور تغییر تعرفه پزشکان تأمین اجتماعی را داده بود. در نامه‌ای به رئیس و قالیباف در ۵ دی‌ماه ۱۴۰۱، ۷۲۷ پزشک تأمین اجتماعی از "قصدان شفافیت لازم و اجرای کامل قانون ۹/۲۷ و عدم اختصاص واقعی این میزان سهم" به هزینه‌های بخش درمان و "تضعیف درمان مستقیم به عنوان نماد مهم سازمان همراه با اعتقاد به طرح برون‌سپاری بخش درمان از طرف بعضی مدیران ارشد سازمان" خبر دادند و نسبت به "خروج روزافزون کادر درمان" و "احتمال فروپاشی بخش درمان سازمان" هشدار دادند. عبدالهی بار دیگر به‌نماینده‌ای از سوی تعدادی از پزشکان در نامه‌ای به وزیر اطلاعات در ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲ از "حذف تدریجی نظام درمانی" سازمان تأمین اجتماعی خبر داد و نوشت: "فقط پزشکان شاغل در مراکز ملکی متعلق به سازمان بر اساس تعرفه پایین دولتی دستمزد خود را دریافت می‌کنند و همان مدیران ناکارآمد با کارشناسی در این حوزه به اشکال مختلف، ماه‌هاست مانع اصلاح تعرفه‌های پزشکان که شامل پزشکان و دندانپزشکان و داروسازان گردیده‌اند." مهدی ناقوسی، مدیرکل درمان مستقیم سازمان تأمین اجتماعی،

## اوج در فراز



اوج در فراز  
در اوج آسمان  
پرنده چون نقطه ای سیاه  
که حک شده  
بر یک صفحه نقاشی،  
به درون ابرها می خزد  
و از آنسوی ابر  
بر آسمان آبی می خرامد  
و لیز می خورد،  
و بزرگ و بزرگتر می شود  
تا در چشم انداز، بال هایش را  
به نمایش بگذارد.  
چقدر دلنشین است  
جلوه فروختن  
به چشم یار  
آندم که در توازن بال ها  
شانه به شانه می پریم  
و معنای عام پرنده،  
در توازن پرواز ما  
به یگانگی می گراید.  
پرنده در پرواز  
معنای زیستن را تداوم می بخشد  
و در نشستن بر شاخه ای  
تنها خاطرات پرواز را  
مرور می کند  
تا دوباره جانی بگیرد  
و در فرازی بالاتر بر پرواز بگشاید.  
حتی آن هنگام که در پی جفت می پرد،  
عشق ورزی را با پرواز هماهنگ می کند.  
پرنده یعنی پرواز  
یعنی پریدن  
و پریدن یعنی به زیستن  
یعنی بهروزی.  
پرنده ناپرنده، در بند یاس می پوسد.  
پرنده باشییم  
و به پرواز در آئیم  
در دسته هایی با قلبی هماهنگ  
تا چشم انداز زیستن را  
سیمرغ وار بنگریم  
پرنده تنها،  
در محدوده تنگ خویش  
گم می شود  
رها می شود  
غوطه می خورد  
اما قلوب هماهنگ را در نیافته  
می میرد.  
پرنده باشییم"

م. د. پویا

## ادامه با تشدید مبارزه یورش رژیم به ...

روز ۲۶ تیرماه با اشاره به وجود تفاهم‌نامه‌ای بین تأمین اجتماعی و وزارت بهداشت، گفت: "بیمه سلامت مدعی است که اگر قرار است فردی تحت پوشش این بیمه طبابت کند و تمام وقت باشد، دیگر نمی‌تواند در سازمان تأمین اجتماعی کار کند. ... خارج شدن از طرح طبقه‌بندی بیمه سلامت و تمام وقتی نیروی پزشکی باعث یک ضرر مالی قابل توجه به پزشک می‌شود. ... انتظار ما این بود که وزارت بهداشت از میان پزشکی که با طرح خود را می‌گذرانند یا ضریب (کا) دارند، درصدی را همواره به سازمان تأمین اجتماعی اختصاص دهد. این اتفاق البته هرگز عملیاتی نشد. در نهایت، کمیته صنفی انجمن اسلامی پزشکان تأمین اجتماعی" با انتشار بیانیه‌ای در ۲۴ تیرماه ۱۴۰۲ با تأکید بر اینکه "سازمان تأمین اجتماعی یک صندوق بین‌النسلی است" در مورد "تهدید مدیر ارشدی به تعطیل کردن بخش درمان سازمان هشدار دادند.

بعد از سه دهه همراهی با سیاست ویرانگر خصوصی‌سازی رژیم ولایی، خانه کارگر در بیانیه‌ای در ۲ خردادماه و در واکنش به خصوصی‌سازی‌های برنامه هفتم توسعه با عوام‌فریبی و دروغ‌پردازی نوشت: "در این برنامه، بر خصوصی‌سازی بی‌هدف و پوچ تکیه زده‌اند. اما همین خانه کارگر پشت سر کارگران و بازنشستگان "رایزنی‌های گسترده‌ای" با غارتگران مجلس نشین در مورد برنامه هفتم توسعه" داشته است. سیاست خانه کارگر تأمین ناظر بر مانورهایی در چهارچوب حفظ نظام است. رژیم با غارت اموال کارگران در تأمین اجتماعی بحران در این سازمان را به وجود آورده است. بدون حتی اشاره‌ای به بدهی کلان دولت به سازمان از سوی تشکل ضدکارگری خانه کارگر این در عمل به معنای به پیش بردن خواست رژیم در برنامه هفتم توسعه است. به‌عنوان نمونه‌ای از آثار ویرانگر خصوصی‌سازی، در هفته آخر تیرماه سال جاری کارفرمای شرکت داروگر، بیژن اسماعیلی، هر دو نماینده کارگری شوراهای اسلامی کارخانه- کارخانه‌ای با قدمت ۹۵ ساله- را اخراج کرد و هدفش بستن کارخانه داروگر بعد از تعیین تکلیف ۳۵ کارگر باقی‌مانده در کارخانه است. بر اساس بخشی مورد تأکید از اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی خامنه‌ای، این کارخانه بزرگ در دو مرحله به بیژن اسماعیلی واگذار شده بود. با تأکید بر اینکه "این فرد بیش از بیست شرکت را در سال‌های اخیر در اختیار گرفته و همه را تعطیل کرده" است، روز ۲۷ تیرماه علی خدایی، رئیس هیئت مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران، گفت همه نهادها مانند ریاست‌جمهوری از شرایط داروگر اطلاع دارند و "تخلفات عیان و برجسته او [بیژن اسماعیلی] را تمام و کمال قبول" دارند. خدایی اضافه کرد: "برای مان علامت سؤال است که این فرد به کجا وصل است؟" بعد از اسم بردن نهادها و عنوان کردن اصل ۴۴ و سه دهه دیدن این فجایع، علی خدایی، این رهبر تشکل زرد حکومتی، می‌پرسد این فرد به کجا وصل است؟"

به عنوان نمونه‌ای دیگر از خصوصی‌سازی و یورش به حقوق محروم‌ترین انسان‌ها، دولت در سال گذشته هنگام بستن لایحه بودجه، ردیف اعتباری مخصوص قانون حمایت از معلولان را حذف کرد. بر اساس ماده ۲۷ قانون حمایت از معلولان "دولت مکلف است کمک هزینه معیشت افراد دارای معلولیت بسیار شدید و یا شدید فاقد شغل و درآمد را به‌میزان حداقل دستمزد سالانه" پرداخت کند. با خط فقر ۳۰ میلیون تومان در ماه مستمری سال گذشته معلولان ۵۵۰ هزار تومان بود. بر اساس مصوبه غارتگران مجلس نشین، با افزایش ۲۲۰ هزار تومانی می‌بایست این مستمری ۷۷۰ هزار تومان می‌شد، اما بر اساس گفته بهروز مروتی، فعال حوزه معلولان، دولت رئیسی تنها ۱۱۰ هزار تومان به مستمری افزوده و مستمری معلولان ۶۶۵ هزار تومان در ماه شده است. اول مردادماه بهروز مروتی گفت شهرداری تهران قصد دارد سامانه حمل‌ونقل معلولان را به بخش خصوصی واگذار کند. او با ابراز مخالفت شدید با خصوصی‌سازی سامانه حمل‌ونقل معلولان، افزود: "ظاهراً شهرداری چشم طمع به ملک" سامانه بسته است. با مبارزه‌ای متحد و پیگیر و افشا کردن عامل‌های رژیم در تشکل‌های زرد حکومتی می‌توان از یورش رژیم به حقوق، معیشت، و امر حیاتی درمان زحمتکشانشان بر اثر اجرای برنامه هفتم توسعه جلوگیری کرد.



## گزارش مانی از پیکار و زندگی مردم

با نزدیک شدن سالروز آغاز جنبش «زن زندگی آزادی»، رژیم با هراس از گسترش حرکت‌های اعتراضی خیابانی، بر شدت سرکوب می‌افزاید!

در آستانه سالگرد جنبش سراسری زن زندگی آزادی، رژیم از نگرانی نسبت به دوری تازه از خیزش مردمی با پشتیبانی گردان‌های مختلف جنبش اعم از کارگران، جوانان و دانشجویان، زنان و بازنشستگان در چند هفته اخیر به اقدام‌هایی شتاب‌زده و از سر استیصال و به امید ایجاد فضای وحشت و عقب نشینی کردن مردم از سنگرهای فتح شده در پیکارشان برای حجاب اختیاری به مانورهای برای نشان دادن تصمیمش به سرکوب دست زد. نخستین اقدام رژیم در این مانور، چرخاندن ون‌های «گشت ارشاد» در خیابان‌ها بود. با وجود تهدیدهای توخالی احمدرضا اردان (فرمانده نیروی انتظامی - پلیس) به برگشت‌ناپذیر بودن سرکوب زنان و اجبار زنان به حجاب اجباری، در خیابان‌ها، مکان‌ها و گذرگاه‌های عمومی شاهد زنان میهن‌مان با حجاب اختیاری بودیم. در مواردی حضور مردم و ممانعت کردن آنان از دستگیری زنان بدون حجاب اجباری به وسیله «گشت ارشاد»‌ها را نیز شاهد بودیم. سبیده قلیان با شجاعت تمام در صحن دادگاه علنی بدون حجاب اجباری حاضر شد و به دلیل خودداری او از «پوشیدن چادر» رعایت نکردن حجاب اجباری دادگاه برگزار نشد. در برخی از شهرها از جمله شیراز حضور نیروهای انتظامی و شخصی در کنار ماشین‌های گشت به حدی بود که ترس این نیروها از مخالفت مردم و احتمال رویارویی آنها با گشت ارشاد را نشان می‌داد. مقاومت قهرمانانه مردم در مقابل تحمیل حجاب اجباری همچنین شکاف در حاکمیت و پیرامون آن را باعث شده است. برای مثال، در بیانیه مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم در همین ارتباط می‌خوانیم: «چرا دوباره گشت ارشاد شروع به برخوردهای غیرقانونی و غیرشرعی با برخی بانوان می‌کند؟... آقایانی که حجاب را هویت حکومت کرده و به قول معاون نیروی انتظامی حاضرند به پای آن هر هزینه‌ای بدهند، عدالت اجتماعی، حل مشکلات معیشتی مردم و از بین بردن شکاف طبقاتی را هویت حکومت خود قرار دهند و برای آن هر هزینه‌ای بدهند. اما آیا حکومت می‌تواند با چنین روش‌هایی مردم را اجبار بر حجاب کند؟»

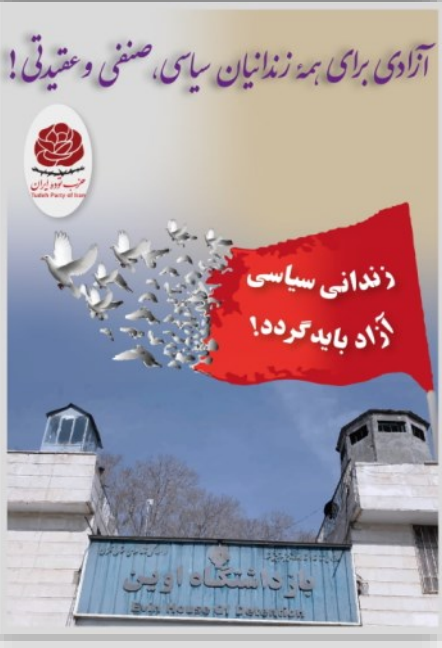
با محمد خاتمی از رهبران اصلاح‌طلبان حکومتی در سخنانی بین جمعی از مشاوران خود می‌گوید: «مکرراً به مسئولان نظام نسبت به خطر خودبراندازی و فروپاشی اجتماعی توجه داده‌ایم ولی گویا گوش شنوایی وجود ندارد». این مخالفت‌ها و شکاف در هرم و بدنه رژیم فقط به استمرارطلبان و اصلاح‌طلبان حکومتی ختم نمی‌شود. ما این مخالفت‌ها را در موضع‌گیری برخی از نمایندگان محافظه‌کار رژیم نیز شاهدیم: همگی مانورهایی به هدف حفظ نظام و در هراس از خیزش مردمی!

تمامی این ابراز مخالفت‌ها با حجاب اجباری از سوی بخش‌های عمده ای از نیروهای درون و پیرامون حاکمیت ناشی از نگرانی جدی آن‌ها در توانایی سیستم موجود اداری، حقوقی، و امنیتی برای ادامه تسلط رژیم ولایت فقیه است.

به موازات بازگشت گشت‌های «ارشاد» به خیابان سرکوب فرهنگیان، کارگران، جوانان، و فعالان حرکت‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی زنان را نیز شاهد بودیم. بیدادگاه‌های رژیم در حرکتی بی‌سابقه عده‌ای از بازیگران زن را به دلیل بی‌حجابی به مراجعه هفتگی به روان‌شناس برای دریافت گواهی سلامت محکوم کرد. در محکومیت این اقدام انجمن‌های علمی سلامت روان کشور اطلاعیه صادر کردند.

در راستای برقراری فضای ارباب از سوی دستگاه‌های امنیتی

باید به بازداشت فعالان کارگری در هفته گذشته اشاره کرد. شش فعال کارگری کرد در سنجند به زندان محکوم شدند. هم‌زمان با شدت گرفتن سرکوب فعالان کارگری ادامه صلح‌آمیز معلمان ادامه یافت چندان که حکم دادگاه بدوی سارا سبایور، فعال صنفی معلمان، عینا در دادگاه تجدیدنظر تأیید شد. او در مجموع به شش سال حبس تعزیری و نیز دو سال ممنوع‌الخروجی از کشور محکوم شد. در ادامه فشار بر فعالان صنفی پرونده‌ای جدید برای عاتکه رجیبی در شعبه دوم دایراری دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان تأیید بر اساس اتهامی زیر عنوان «حضور زنان در معابر و انظار عمومی بدون حجاب» تشکیل شده است. عاتکه رجیبی، معلم معترضی است که در اعتراض به زیرپا گذاشته شدن حقوق دانش‌آموزانش از دوم مهرماه اعتصاب کرد و سپس از کار اخراج گردید و در روز ۱۹ اردیبهشت‌ماه پیرو فراخوان شورای هماهنگی معلمان در تجمع اعتراضی مقابل اداره آموزش و پرورش مشهد دستگیر شد و با تودیع وثیقه‌ای یک میلیارد و پانصد هزار تومانی تا زمان برپایی دادگاه آزاد شده است. در اقدامی دیگر قرار جلب دادرسی برای چهار نفر از اعضای انجمن صنفی فرهنگیان گیلان صادر شده است. به موازات شدت این سرکوبگری‌ها ابتکار ایجاد کمپین «یکصد هزار امضا برای آزادی معلمان زندانی» از سوی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان و نیز حمایت سازمان معلمان ایران می‌تواند سر آغاز حرکتی مشترک برای گردان‌های مختلف مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی باشد. اطلاعاتی سنديکای کارگران نیشکر هفت‌تپه همراه با برخی بازنشستگان در حمایت از این کمپین حرکتی مثبت است که در دامنه‌دار کردن و حمایت از آن باید تلاش بیشتری بخرج داد.



در ادامه سرکوب دانشجویان ادامه سنگ‌اندازی در روند برگزاری انتخابات شوراهای صنفی دانشگاه‌های مختلف را شاهدیم. در حرکت سرکوبگرانه‌ای دیگر نیز با تعلیق فعالیت انجمن اسلامی رویش در دانشگاه علم و صنعت روبرو شدیم. این دانشگاه همچنین چهار سال است که مانع تشکیل شورای صنفی در دانشگاه شده است. در اقدام دیگر رژیم برای پذیرش سی نفر از نیروهای شبه‌نظامی عراقی حشدالشعبی به‌عنوان دانشجوی در دانشگاه تهران به‌بهانه ادامه تحصیل، آن هم در زمانی که دانشجویان به‌اتهام‌هایی واهی تعلیق و اخراج می‌شوند، از برنامه‌ریزی سرکوب و ایجاد وحشت خصوصاً در آغاز ترم تحصیلی‌ای که با آن بیم گسترش جنبش اعتراضی زن زندگی آزادی رژیم را سراسیمه کرده است حکایت می‌کند.

در حرکتی دیگر و به‌منظور متوقف ساختن تظاهرات جمعیتهای زاهدان و بلوچستان و ابراز همبستگی با آن‌ها از سوی مردم گالیکش، نیروهای امنیتی لباس شخصی با شش خودرو به روستای املاک از توابع شهرستان مینودشت استان گلستان یورش برده و منازل شهروندان بلوچ و انتظامات مسجد اهل سنت گالیکش را تفتیش کردند.

با گسترش فقر و مشکلات اقتصادی، نیز مشکلات زیست‌محیطی‌ای که بحران جدی بی‌آبی را در چند ماه گذشته دامن زده است، رژیم در آستانه سالگرد جنبش زن زندگی آزادی در نگرانی بسیار شدید از پیامدهای آینده در اوضاع کشور با سرکوبگری و نمایش اقتداری که در برابر عزم مردم پوشالی است درصدد کنترل اوضاع است. در چنین اوضاعی با اتحاد گردان‌های مختلف جنبش مردمی و نیز حمایت مؤثر و گسترده نیروهای آزادی‌خواه و مترقی میهن‌مان می‌توان رژیم را به عقب‌نشینی در برابر خود وادار کرد و زمینه را برای گذار از دیکتاتوری حاکم فراهم ساخت.

### دلالتان با حمایت شدن از سوی سپاه پاسداران ورزش را به تباهی می‌کشاند!

در سالگرد اعدام ورزشکار شجاع مردمی «توید افکاری»، باردیگر موضوع حقوق و جایگاه ورزشکاران و نقش مخرب رژیم به‌ویژه سپاه پاسداران در ورزش کشور جزو خبرهای مهم کشور بود. یکی از عرصه‌های پرسود برای مقام‌های ریزودرشت حکومت، کسانی که به انواع فساد شهره گشته و در تمام آوار حکومت ننگین ولایتی در راستای انباشت سرمایه اقدام کرده‌اند، عرصه ورزش است. حضور دلال‌ها و سرداران سپاه فاجعه‌ای به‌تمام معنا در ورزش را موجب شده است. زنان ورزشکار بیش‌ازپیش در معرض اعمال فشار و تبعیض جنسیتی قرار دارند. یکی از آخرین

## ادامه گزارش هایی از پیکار و...

نمونه‌ها حذف زنان شمشیرباز ایران از بازی‌های آسیایی از سوی فدراسیون شمشیربازی جمهوری اسلامی و دستگاه حراست وزارت ورزش بود که با اعتراض‌هایی جدی روبه‌رو شد. همین تبعیض نسبت به زنان تیم ملی هندبال ایران، زنان تیم بدمینتون، و زنان تیم ملی دوچرخه‌سواری اعمال شد.

فوتبال به‌ویژه عرصه تاخت‌وتاز دلال‌های مرتبط با سپاه پاسداران بوده است. چهره‌های فاسد و آلوده رژیم که به سپاه پاسداران متصل هستند ورزش فوتبال را در چنگ خود گرفته‌اند. آنان به هیچ نهاد و یا ارگانی پاسخ‌گو نیستند. فساد ساختاری از مهندسی انتخابات کاملاً ضد دموکراتیک در فدراسیون و هیئت‌های ورزشی آغاز می‌شود و جایی برای یک ورزش فوتبال سالم باقی نگذاشته است. مدیران پرکژیده سپاه با تشکیل شبکه‌های دلالی در فوتبال و داشتن ارتباط تنگاتنگ با هرم قدرت از جمله مجلس شورای اسلامی، توان حذف هر ورزشکاری را دارند به‌ویژه آنانی را که از جنبش "زن، زندگی، آزادی" حمایت و با آن ابراز همبستگی کنند و این رویه را همچنان دنبال می‌کنند. آنان برای آینده ورزش فوتبال و جوانان میهن ما پیش‌ریزی ارزش قائل نیستند. هدف این مدیران فقط کسب سود و درآمدهای بادآورده است. بنابر اعتراف مهدی تاج که خود از عوامل سپاه و دست‌نشانده ولی فقیه است، افسارگسیختگی قیمت فوتبالیست‌ها در بازار، دلال‌ها را به‌سوسه انداخته است، زیرا یک دلال درآمد ۱۲۷ میلیاردی داشته است. ریشه‌یابی این افسارگسیختگی موضوع مهمی است که به آن اشاره نمی‌شود یا به احتمال قوی از خطر قمرهایی است که عبور از آن یا پرسش و تحقیق درباره آن اجازه داده نمی‌شود.

دلالان از چنان قدرتی در بیکه‌تازی برخوردارند که می‌توانند با بازیکن قراردادی صوری و درعین حال نجومی تنظیم و امضا کنند. در این قراردادها مبلغی که قرار است به بازیکن پرداخت شود بسیار پایین‌تر از مبلغی است که در قرارداد نوشته شده است و درعمل فقط سقف قرارداد به بازیکن داده می‌شود و بخش زیادی از پول به جیب دلالان و برخی مریبان و مدیران باشگاه‌ها می‌رود و درنتیجه بخشی اندک از ارقام نجومی پول نصیب بازیکن می‌شود. سرمربی سابق تیم راه آهن با افشای یکی از موارد این‌گونه قراردادها چنین می‌گوید: "یک بازیکن خارجی بود که حدود ۵۵۰ هزار دلار قرارداد داشت و زمانی که افشا شد، همه فهمیدند که این بازیکن در مجموع فقط ۵۰ هزار دلار دریافتی داشته است! این یعنی مابقی بین ایجنت، مدیران و بقیه تقسیم شده است" [خبرگزاری ایستا، بیست‌وششم تیرماه ۱۴۰۲]. دلالان و مافیای فوتبال کشورمان با حرص‌واژ هرچه تمام‌تر در رشته‌های پرطرفدار ورزش و با بی‌اعتنایی نسبت به بحرانی که در آینده گریبان باشگاه‌ها را خواهد گرفت به غارت و چپاول ادامه می‌دهند. پر کردن جیب دلالان متصل به سپاه تقویت این نیروهای انگلی و تکیه‌گاه‌های رژیم در فدراسیون‌های ورزشی سیاست رسمی جمهوری اسلامی است.

ورزشکاران مردمی همواره در کنار مردم بوده و هستند. ورزشکارانی همچون "وریا غفوری" یا "الناز رکنی" و نظایر آنان همان‌طور که در خیزش زن، زندگی، آزادی نشان دادند درکنار مردم ایستاده‌اند. باید نقش مخرب سپاه پاسداران و دلال‌های متصل به آن را افشا کرده و کوشید ورزشکاران بیشتری را به مبارزه با فساد و دیکتاتوری حاکم جلب کرد.

## با شعارهای عوام‌فریبانه معضل فقر حل نمی‌شود!

بحران‌های اقتصادی بی‌وقفه ادامه دارند. فقر پیدای می‌کند و در گسترده و عمیق‌تر شدن خود چنان سیاه‌چاله‌ای زندگی زحمتکشان و تهیدستان را در خود فرو می‌برد و تباه می‌سازد. چهره سیاه فقر را در اشکال گوناگون آن می‌توان بازشناخت. گورخوابی، کودکان کار، قیافه‌های رنجور و تکیده نفع‌گرایان جنوب، روان‌های افسرده و زندگی‌های ازهم پاشیده، خودکشی‌های بی‌سابقه و جانگداز ناشی از فقر و بیکاری، گسترش اعتیاد خانمان‌برانداز در میان جوانان و نوجوانان، افزایش خشونت‌های اجتماعی و ده‌ها آسیب اجتماعی دیگر، شکل‌های بی‌واسطه و بی‌واسطه بروز فقر در میهن پلازده ما هستند. فقر مزمین بخش‌هایی بزرگ از جامعه را به سمت فروپاشی اجتماعی سوق داده است.

در چنین شرایطی کارگزاران رژیم وانمود می‌کنند که بر اوضاع مسلط هستند. ادعای راه‌اندازی چرخ‌های تولید و اقتصاد را دارند و با دادن امیدهای واهی وعده حل مشکلات مردم را می‌دهند. ادعاها و وعده‌های رئیسی در دیدارهای اخیرش از استان کهگیلویه و بویراحمد - از محروم‌ترین مناطق ایران - از این دست ادعاها و امید دادن‌های واهی بوده‌اند. رئیسی ضمن برشمردن طرح‌های عمرانی‌ای که در این استان به‌اجرا درآمده است، گفت: "جاده‌ای در این استان با عنوان پاتاوه به دهدشت وجود

دارد که از مصوبات زمان سفر مقام معظم رهبری به این استان بوده که هر چند پروژه سنگینی بوده ولی نباید حدود ۳۰ سال طول می‌کشید" [سایت عصر توسعه، ۲۸ تیرماه ۱۴۰۲]. رئیسی ضمن غنی خواندن این استان از نظر معدن‌های نفتی وعده داد تا از محل درآمدهای نفتی مبلغ ۲ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان برای توسعه این استان هزینه شود. حال باید دید که آیا این وعده عملی می‌شود یا نه. با توجه به سیستم سر تا پا فاسد حکومت، آیا این مبلغ دردی از محرومان این استان دوا خواهد کرد یا سر از جیب‌های گشاد گماشتگان رژیم و سرمایه‌داران درخواهد آورد. البته رئیسی علت فقر و محرومیت مردم این منطقه به‌رغم منابع سرشار طبیعی نه در سیاست‌های اقتصادی ضد مردمی رژیم بلکه در نبودن مدیران جهادی می‌داند. اکنون نیز معلوم نیست مردم به وعده‌های رئیس دولتی که لایحه‌ای ضد مردمی همچون "برنامه هفتم توسعه" را تدوین کرده و سیاست‌های اقتصادی آن تا کنون بر ضد محرومان جامعه و در خدمت منافع سرمایه‌داران غارتگر بوده چرا باید اعتماد کنند. نباید فراموش کرد رئیسی که اکنون سنگ خدمت به محرومان را به‌سینه می‌زند خود از عامل‌های اجرایی اصلی فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ بوده است. قربانیان این جنایت تکان‌دهنده، برخلاف دروغگویان و عوام‌فریبانی چون رئیسی، میهن‌پرستانی شیفته خدمت به کارگران و زحمتکشان و مبارزان راستین راه به‌روزی مردم و عدالت اجتماعی بودند.

علاوه بر رئیسی همچنین خاندوزی، وزیر امور اقتصادی، از رونق اقتصادی خبر می‌دهد و با فرافکنی اعلام می‌کند: "کسری‌ها و ناترازی‌های صندوق‌های بازنشستگی، بانک‌ها و مشکلات امروز مانند سفته‌بازی و جولان سوداگری در بازارها هم میراث ادوار گذشته بوده و این دولت در تلاش است بخشی از اصلاحات مربوط به آن را از طریق برنامه هفتم پیگیری کند" [پایگاه خبری قدس آنلاین، ۲۸ تیرماه ۱۴۰۲]. خاندوزی درحالی چنین ادعایی می‌کند که عملکرد دو ساله این دولت در راستای اجرای سیاست‌های کلی اعلام شده از طرف ولی فقیه، جز ویرانی بیشتر تولید ملی حاصلی به‌بار نیاورده است. هم‌اکنون سیاست به‌اصطلاح مولدسازی دارایی‌ها که درواقع ادامه همان سیاست خصوصی‌سازی است با قدرت به‌پیش برده می‌شود. در این مولدسازی کار حتی به فروش مدارس و فضاهای آموزشی کشیده شده است. عیار ادعاهای رئیسی و خاندوزی و دیگر کارگزاران ریزودرژیم را با توجه به کارنامه دولت کنونی و سیاست‌های راهبردی حکومت باید سنجید. در اینجا به یک نمونه اشاره می‌کنیم. حسین پور، عضو کمیسیون عمران مجلس که خود از رانت‌خواران است، با زیر سؤال بردن سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت، این‌گونه به وزیر اقتصاد خطاب می‌کند: "جناب آقای خاندوزی چه اتفاقی رخ داده است که توقع مالیات ۵ برابری از اصناف دارید چرا تیم اقتصادی دولت فقط زمانی که [از] فرهنگیان و بازنشستگان حرف به میان می‌آید نگران خلق پول و تورم می‌شود" [خبرگزاری ایبنا، ۴ خردادماه ۱۴۰۲]. همین نماینده ضمن هشدار نسبت به پیامدهای "فشار اقتصادی و شکاف طبقاتی" در صورت چاره‌جویی نکردن دولت، وحشت خود را از خیزش دوباره ستم‌دیدگان جامعه چنین بیان می‌کند: "آقای رئیس جمهور باید مواظب باشیم تجربه‌های تلخ گذشته و هزینه‌های سنگین آن که هم به‌ضرر دولت و هم به‌ضرر ملت است و منافع کشور را به‌خطر می‌اندازد تکرار نشود" [همان].

ادامه اجرای سیاست‌های نولیبرالی در شکل طرح‌هایی نظیر "مولدسازی دارایی‌ها" و "برنامه هفتم توسعه" نه‌تنها به بهبود وضعیت زحمتکشان و تهی‌دستان منجر نشده و نخواهد شد، بلکه فقر و سیه‌روزی بازم بیشتر توده‌های مردم را به‌دنبال داشته و شکاف‌های طبقاتی موجود را عمیق‌تر خواهد کرد. هرگونه تحول اقتصادی در چارچوب این سیاست‌ها در کنار فساد سیستماتیک نهادینه شده در ارکان حکومتی به‌طور عمده و همچون گذشته در خدمت منافع سرمایه‌داری کلان تجاری و بوروکراتیک خواهد بود. به‌همین دلیل دیدارهای رئیسی از استان‌های محروم و وعده‌های داده شده نمی‌توانند منشا تغییرهایی بنیادی به‌نفع محرومان این مناطق باشد و گره‌ای را از مشکلات مردم مانند فقر، بیکاری، و بی‌مسکنی باز کند. کارگران و زحمتکشان آگاه، ژست‌ها و ادعاهای رئیسی و دیگر کارگزاران رژیم ولایی دال بر ثبات سیاسی و مهار شدن بحران‌های اقتصادی را جدی نمی‌گیرند. از موج وسیع بگیروبندها و اعدام‌ها گرفته تا انواع فشارها و اعمال محرومیت‌های اجتماعی علیه کارگران، زنان، بازنشستگان، دانشجویان، معلمان، هنرمندان، و روزنامه‌نگاران و نیز سرکوب خلق‌های محروم میهن‌نشان‌های ثبات سیاسی و اقتدار رژیم نیستند، برعکس، این سرکوب‌ها نشانه ترس و وحشت سران رژیم از اوج گرفتن دوباره جنبش مردمی است. به‌رغم تشدید سرکوب‌ها، جنبش مردمی هنوز زنده و پویاست و در مبارزه فداکارانه و خلاقانه گردان‌های اجتماعی به حیات خود ادامه می‌دهد.

## ادامه وضعیت نامتعادل حکومت ولایت فقیه ...

جریحه دار کردن احساسات دینی مردم با صادر کردن حکم اعدام برای عاملان قرآن سوزی در سوئد، یا سفرهای نمایشی اخیر رئیسی از این قاره به آن قاره، هیچ کدام حاصلی برای بهبود رابطه مردم با حکومت نداشته است. زحمتکشان ایران زندگی شایسته می‌خواهند نه نمایش و وعده و وعید.

از این روست که حزب ما بر این نکته تأکید دارد که پس از اعتراض‌های مردمی جنبش "زن، زندگی، آزادی"، بخش اعظم جامعه - و به تبع آن، حکومت ولایتی - در شرایط تازه‌ای قرار گرفته است که در آن حکومت نامتعادل شده و در هراس دائمی از شعله‌ور شدن اعتراض‌های حق طلبانه صنفی و مدنی و اجتماعی، و البته سیاسی، است.

ریشه‌های اصلی وضعیت کنونی تا حدودی در دوره ظهور کاروان اعتدال‌گرایی - اصلاح‌طلبی و ویتربینی از وعده‌های برآورده نشده دولت "تدبیر و امید" در مورد بهبود وضع اقتصادی و آزادی‌های اجتماعی قرار دارد. از همان ابتدا قرار نبود این وعده‌ها در دیکتاتوری ولایتی تحقیق یابد و اصولاً اراده و خواستی برای برآورده کردن این وعده‌های توخالی و ایجاد تغییرهای بنیادی وجود نداشت. خامنه‌ای در رأس "نظام" فقط و فقط در تلاش برای خاموش کردن اعتراض‌های وسیع مردمی علیه کودتای انتخاباتی سال ۱۳۸۸ و به نتیجه رساندن مذاکرات محرمانه میان آمریکا و فرستادگان ابیت رهبری «در عمان - یعنی سازمان‌دهی برجام - بود که به حسن روحانی و دولت "تدبیر و امید" اجازه ورود به میدان داد.

دیکتاتوری حاکم توانست به کمک جریان‌ها و شخصیت‌ها و نظریه‌پردازان سیاسی گوناگون و به‌ویژه اصلاح‌طلبان حکومتی و استقبال شورانگیز آنها از دولت روحانی، با توجیه ضرورت "اعتمادسازی با حاکمیت" همراه با نمایش انتخابات مهندسی شده، چند سالی حکومت اسلامی را موقتاً از وضعیت نامتعادل و تهدیدکننده‌ای که در سال ۱۳۸۸ داشت خارج کند و صحنه سیاسی را در مسیر تلاش برای "حفظ نظام" قرار دهد. در دو سه سال اول آن دولت، در زیر شعار "جذب حداکثری" و در کنار وعده معجزه برجام - در حکم نوشداروی حل بحران اقتصادی - این ترفند خامنه‌ای و بیت رهبری در مجموع برای مدتی کارایی نسبی داشت.

اما دوره هشت ساله ریاست جمهوری روحانی و سخنوری‌های او و اطرافیانش چیزی جز نمایشی از تغییرهای ظاهری و برنامه‌ریزی شده حکومتی و در کنار آن، تشدید نزاع‌های جناحی نبود. هیچ تغییری در محتوا و ماهیت دیکتاتوری دینی به وجود نیامد. آش همان آش بود، گرچه کاسه عوض شده بود. وضع کار و زندگی اکثریت جامعه، یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان، بسیار بدتر و سرکوب خشن حکومتی برای مهار کردن اعتراض‌های صنفی پُردامنه‌تر شد. حتی تغییرهای جزئی نهادینه شده و ماندگار در عرصه آزادی‌های فردی و اجتماعی صورت نگرفت.

با توجه به ماهیت دیکتاتوری ولایتی فقیه، و به‌رغم تحلیل‌های گوناگون و تبلیغات سازمان‌یافته گسترده و از جمله صحبت‌های اخیر جواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت روحانی، در خانه اندیشمندان علوم انسانی تهران، این تحلیل که ادامه بی‌وقفه برجام می‌توانست دگرگونی اساسی به نفع اکثریت مردم ایجاد کند آشکارا بی‌پایه بود. در سه دهه گذشته، اقتصاد سیاسی ایران و برنامه‌های کلان اقتصادی رژیم اسلامی نه بر اساس توسعه مردم‌محور و بهبود شرایط اقتصادی - اجتماعی به سود زحمتکشان، بلکه در مسیر انباشت سرمایه و غارت و ثروت‌اندوزی لایه‌های بالایی بورژوازی متصل به هرم قدرت بوده است. اجرای برجام و رفع تحریم‌ها، گرچه از لحاظ کاهش تنش‌ها می‌توانست و می‌تواند مثبت باشد، اما تغییری در سرشت فاسد و سرکوبگر رژیم اسلامی و اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری غارتگر آن نمی‌دهد.

برنامه‌ریزی جمهوری اسلامی بر محور اجرای الگوی سرمایه‌داری نولیبرالی و تحمیل ریاضت اقتصادی - اجتماعی هنوز هم ادامه دارد و در پی دستور اخیر ولی فقیه، قرار است روند آن سریع‌تر و گسترده‌تر هم بشود. بنابراین، اکنون نیز در صورت احیای برجام، برآمد آن احتمالاً جز تخفیف جزئی و کوتاه‌مدت برخی فشارهای مادی بر مردم نخواهد بود. از آنجا که اتکای حکومت اسلامی بر حفظ و گسترش منافع سرمایه‌داری انگلی مالی - تجاری است، در همچنان بر همان پاشنه خواهد چرخید و بهبود اساسی در زندگی زحمتکشان پیدا نخواهد شد.

تردید نیست که پس از خیزش‌های اعتراضی ضدحکومتی مردم جان به لب رسیده در دی ۹۶ و آبان ۹۸ و به دنبال آن، پاسخ قاطع و "نه تاریخی" اکثر مردم به دیکتاتوری ولایتی در انتخابات نمایشی یازدهمین

رژیم ولایت فقیه دیگر قادر به ذهن‌شویی عمومی - یعنی متقاعد کردن افکار عمومی به ضرورت "حفظ نظام" با شعار توخالی ایجاد ثبات و حفظ منافع ملی و حتی نجات دین اسلام - نیست. قدرت‌های امپریالیستی نیز کاملاً به واقعیت وضع نامتعادل جمهوری اسلامی در داخل کشور و دست‌وپا زدن آن برای "حفظ نظام" از راه به حراج گذاشتن منافع ملی آگاهی دارند و از همین ضعف رژیم به سود خود و برخلاف منافع ملی کشور ما بهره‌برداری می‌کنند.

واقعیت آن است که کلیت حکومت و کارگزاران آن و به‌ویژه محور دیکتاتوری حاکم، یعنی شخص ولی فقیه، در نگاه مردم بی‌اعتبار شده است.

دوره مجلس و ریاست‌جمهوری در خرداد ۱۴۰۰، اکنون دره بسیار عمیق و گسترده‌تری میان مردم و مجموعه "نظام" حاکم، شامل همه جناح‌های سیاسی آن، به وجود آمده است.

سران حکومت ولایتی و در رأس آنها ولی فقیه "نماینده خدا بر زمین" برای برون‌رفت "نظام" دیکتاتوری‌شان از وضعیت نامتعادل کنونی هرگونه خدعه‌گری دینی را که می‌توانسته‌اند به کار برده‌اند، اما تا کنون این سیاست‌ها و برنامه‌هایشان ره به جایی نبرده است. زحمتکشان کشور خواهان زندگی شایسته، آرامش، و حفظ کرامت انسانی‌شان هستند. پند و موعظه و تهدید کارساز نیست. مبارزه برای عدالت و آزادی ادامه دارد.

رژیم ولایت فقیه دیگر قادر به ذهن‌شویی عمومی - یعنی متقاعد کردن افکار عمومی به ضرورت "حفظ نظام" با شعار توخالی ایجاد ثبات و حفظ منافع ملی و حتی نجات دین اسلام - نیست. قدرت‌های امپریالیستی نیز کاملاً به واقعیت وضع نامتعادل جمهوری اسلامی در داخل کشور و دست‌وپا زدن آن برای "حفظ نظام" از راه به حراج گذاشتن منافع ملی آگاهی دارند و از همین ضعف رژیم به سود خود و برخلاف منافع ملی کشور ما بهره‌برداری می‌کنند.

واقعیت آن است که کلیت حکومت و کارگزاران آن و به‌ویژه محور دیکتاتوری حاکم، یعنی شخص ولی فقیه، در نگاه مردم بی‌اعتبار شده است. بخش اعظم جامعه به‌درستی پیام‌های مخرب و واپس‌گرانه "اسلام سیاسی"، اقتصاد سیاسی ناعادلانه و فاسد آن، و دخالت دین در حکومت را عامل اصلی بحران‌های چندوجهی کنونی و از جمله به خطر افتادن حاکمیت ملی می‌داند. به همین ترتیب، بخش چشمگیری از مردم ایران پروژه‌آلترناتیو سازی از خارج بر گرد امثال رضا پهلوی را، که نیروهایی وابسته به قدرت‌های غربی در آمریکا و اروپا و نیز محافل ارتجاعی از جمله در اسرائیل و عربستان هستند، برخلاف منافع ملی ارزیابی می‌کنند. مردم ایران به‌روشنی نشان داده‌اند که خودشان می‌توانند تصمیم بگیرند و راه خودشان را پیدا کنند و نیازی به "وکالت" دادن به این یا آن فرد متکی به قدرت‌های خارجی ندارند.

در درون کشور، حکومت اسلامی چنان نامتعادل و در افکار عمومی چنان بی‌اعتبار شده است که مسئولان و کارگزاران ارشد رژیم در نشست‌هایشان، در تشریح اوضاع کنونی و ورود مردم به صحنه تحولات، آشکارا به "شرایط حساس" و "احساس خطر" اشاره می‌کنند. برای مثال، روز جمعه ۲۶ خرداد ۱۴۰۲، محمدرضا غلامرضا، سپاهی و معاون سیاسی وزیر کشور، در نشست با فرمانداران برای تشریح سخنان و هشدارهای اخیر خامنه‌ای در مورد اوضاع کشور و انتخابات آتی مجلس، گفت: "شرایط حساسی است. سخت است عزیزان. و اینکه حضرت آقا می‌آید ابتدای سال موضوع انتخابات را مطرح می‌کنه - می‌خواهد آمادگی ایجاد بکند [...] منظور او من و شما هستیم." او این پرسش‌ها را مطرح می‌کند: "من و شما واقعاً حس گرفتیم؟ میزان خطر را احساس کردیم؟"

این مسئول امنیتی ارشد با اطلاع کامل از محاسبات حکومتی در مورد چگونگی مهار طوفانی که قطعاً دیر یا زود دیکتاتوری ولایتی با آن روبه‌رو خواهد شد، در ادامه می‌گوید: "اگر محرم و صفر تمام بشه و بازگشایی دانشگاه و مدارس و سالگرد اغتشاشات، یک‌دفعه وارد یک معرکه جدیدی می‌شویم. می‌کشاند ما را. می‌برند ما را به سمتی که دیگر اولویت انتخابات نخواهد بود. می‌برند ما را به سمتی که درگیر می‌شوید. ذهنمان، فکرمان. نمی‌دانم شاید کف خیابان و... حساسیت نشان دادن کارگزاران حکومت به وضعیت نامتعادل حکومت و هراس آنها از بازگشت امواج اعتراض را می‌توان در این سخنان معاون سیاسی وزیر کشور دید: "در حوزه امنیتی، بدبینانه‌ترین سناریوها را پیش‌بینی بکنید [...] احتمال اتفاقات وجود داره. اتفاقات بد می‌افتد و در ساعت صفر گرفتار می‌شویم و آن

ادامه در صفحه ۱۵

## ادامه مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با رفیق ...

گوردون، رئیس ترقی خواه این سندیکا، داشتیم که متن کوتاه شده آن را در اینجا می خوانید

**سؤال: به نظر می رسد در دو سال گذشته، در اثر امواج بیوسته اعتصاب های کارگری، بریتانیا وارد مرحله جدیدی از مبارزه کارگران شده است. دلایل اصلی این مبارزه جویی جدید در سراسر بریتانیا چیست؟**

**الکس گوردون:** در پاییز ۲۰۲۱، زمانی که جهان از کساد اقتصادی ناشی از همه گیری کووید-۱۹ بیرون می آمد، کارفرمایان بریتانیایی برای کم کردن هزینه پرداخت مزد، برای ترویج پراکنده کاری و برون سپاری اشتغال (در شرکت های پیمانکاری خصوصی)، و در برخی موارد کلاً برای پایان دادن به شرایط و ضوابط [ناشی از توافق های] جمعی اشتغال و استخدام، به شیوه «اخراج و استخدام مجدد» جمعی کارگران روی آوردند. بازگشت به حالت عادی نوبلیرالی پس از کرونا به سیاست کاهش هماهنگ مزدها شبیه بود که سرمایه داران بریتانیایی پس از جنگ جهانی اول اعلام کردند. همچنین، شبیه به برنامه کاهش هزینه های عمومی بود که دولت بریتانیا پس از سال ۱۹۲۰ آغاز کرد.

در همان دوره قرنطینه و کساد اقتصادی، برخی از بزرگترین کارفرمایان بریتانیا برای کاهش چشمگیر هزینه های مزد و نیروی کار اقدامی هماهنگ را آغاز کردند. از دسامبر ۲۰۲۰ تا مارس ۲۰۲۲ [دی ۱۳۹۹ تا فروردین ۱۴۰۱]، چند کشمکش صنفی جداگانه اما جدی بر سر اجرای سیاست «اخراج و استخدام مجدد» (با کارفرمایان بخش خصوصی رخ داد).

کارگران علاوه بر دریافت این پیام سیاسی در مورد نیاز به دفاع از چانه زنی جمعی از راه اعتصاب، در اوایل سال ۲۰۲۲ با تورم به سرعت فزاینده ای نیز مواجه شدند که از سال ۱۹۸۹ تا آن زمان در مناسبات کار [روابط میان کارگر، کارفرما، اتحادیه، دولت] در بریتانیا ویژگی بارز و چشمگیری نبود.

تورم شاخص قیمت خرده فروشی بریتانیا در سپتامبر ۲۰۲۱ به سرعت از ۵ درصد بیشتر شد و در ژوئن ۲۰۲۲ به ۱۱/۸ درصد رسید. اکنون بیش از یک سال است که نرخ تورم دو رقمی باقی مانده است. نیاز کارگران به دفاع از خود در برابر حمله های کارفرمایان شدت یافت، زیرا مزدها متناسب با افزایش قیمت انرژی، غذا، مسکن، و دیگر نیازهای اساسی نبود. در پی آغاز موج اعتصاب ها در تابستان ۲۰۲۲ [۱۴۰۱]، کمیته سیاست پولی بانک انگلستان [بانک مرکزی انگلستان] در ماه اوت [مرداد] پیش بینی کرد که نرخ (کمتر) تورم شاخص قیمت مصرف کننده (که شامل هزینه مسکن نیست) از ۹/۴ درصد قبلی در ژوئن ۲۰۲۲ به بیش از ۱۳ درصد در اکتبر آن سال افزایش می یابد و در سراسر سال 2023 در «سطح بسیار بالا» باقی می ماند.

**سؤال: در این اعتصاب ها، چه بخش هایی جلوتر و مهم ترند و خواست های اصلی اتحادیه ها چیست؟**

**الکس گوردون:** اگرچه در آن زمان، در رسانه های بزرگ و غالب بریتانیا به اعتصاب ها توجه کمی شد، در ماه های اولیه سال ۲۰۲۲ شاهد تعداد زیادی اعتصاب بودیم، از جمله اعتصاب نظافتچی ها، کارکنان تهیه و تحویل غذا، و نگهبانان شاغل در شرکت های پیمانکاری خصوصی مدیریت خدمات ساختمان های طرف قرارداد دولت در بخش های خدمات بهداشتی و صنایع حمل و نقل که در دوره همه گیری کووید-۱۹، هر دو برای تأمین سلامت و ایمنی عمومی حیاتی بودند. این «کارگران اساسی» کم درآمد اشتغال بسیار نامنی دارند و از حقوق کارکنان قرارداد، از جمله مرخصی درمانی با حقوق، یا در بیشتر موارد، از حق چانه زنی جمعی، محروم اند. در آن دوره، عده زیادی از اعتصاب کنندگان - اگر نگوییم اکثر آنها - که اعتصاب کردند - از مهاجران و کارگران سیاه پوست و اقلیت های قومی بودند.

در همان زمان، نظامتچیان بیمارستان و کارکنان پشتیبانی (عضو جی ام بی) اعتصاب در بیمارستان سنت جورج در جنوب غربی لندن با خواست هایی مشابه را آغاز کردند. نظامتچیان راه آهن (عضو اتحادیه کارگران حمل و نقل جاده ای، دریایی، و ریلی «آرامتی»)، (RMT)، که برای شرکت های پیمانکاری خصوصی نظافت قطرها در سراسر لندن، جنوب شرقی انگلستان، و خدمات قطار اصلی ساحل غربی کشور بین لندن، لیورپول، منچستر، و گلاسگو کار می کنند، در حمایت از درخواست افزایش مزد به ۱۵ پوند در ساعت، مرخصی

درمانی با حقوق بر اساس قرارداد، و مزایای سفر اعتصاب کردند. این اعتصاب کنندگان در تلاش برای تحقق خواست هایشان از همدردی عمومی چشمگیر مردم برخوردار شدند، به ویژه اینکه تازه مدت کمی از همه گیری گذشته بود و ارتباط تأمین بهداشت با ایمنی عمومی [و نقش کارکنان در این بخش ها] آشکارا نشان داده شده بود. با وجود این، هیچ موفقیتی در افزایش مزد و شرایط کار یا پایان دادن به برون سپاری مشاغل دولتی و استخدام در شرکت های خصوصی پیمانکاری طرف دولت به دست نیامد.

روز ۲۱ ژوئن ۲۰۲۲ [۳۱ خرداد ۱۴۰۱]، اتحادیه حمل و نقل آرامتی در جریان اختلاف و کشمکش راه آهن ملی با «نت ورک ریل» (شرکت زیرساخت های راه آهن بریتانیا) و چهارده شرکت قطارانی همراه با کارگران مترو لندن، برای مبارزه با آنچه شغل و مزایای بازنشستگی آنها را تهدید می کرد اعتصاب کردند. در شرکت مخابرات (British Telecom) و پست (Royal Mail)، اعضای اتحادیه ارتباطات سی دبلیو (CWU) اعتصاب های هماهنگی را آغاز کردند. اعضای اتحادیه یونایت، که در استخدام شرکت های اتوبوس رانی منطقیه و شهری بودند، همراه با کارگران اسکله در فلیکستو (Felixstowe) و لیورپول دست به اعتصاب زدند. در همین حال، استادان دانشگاه و کالج به اعتصاب درازمدت خودشان بر سر خواست هایشان در مورد افزایش مزد و مزایای بازنشستگی ادامه می دادند.

تا پایان سال ۲۰۲۲، موج دوم اعتصاب های هماهنگ کارمندان دولت (عضو اتحادیه خدمات عمومی و اداری، PCS) - برای نخستین بار در تاریخ کالج سلطنتی پرستاری در انگلستان و ولز - اعتصاب کارکنان این نهاد آموزشی به راه افتاده بود. به همین دلیل، تعداد روزهای کاری از دست رفته در اعتصاب فقط در دسامبر ۲۰۲۲ به ۸۴۳ هزار روز رسید. تعداد کل روزهای کاری از دست رفته در اعتصاب ها از ژوئن تا دسامبر ۲۰۲۲ به ۴۷۱ میلیون و ۴۷۱ هزار روز رسید که حاکی از گسترده ترین فعالیت اعتصابی در بریتانیا از سال ۱۹۸۹ بود.

در بیشتر موارد، اگر نه نگوییم در همه این اعتصاب ها، خواست های اتحادیه ها ترکیبی بوده است از افزایش مزد برای جبران افزایش هزینه های زندگی بر اثر تورم و همچنین تقاضای استخدام کارکنان بیشتر و حمایت از توافقات جمعی تاریخی در مورد حقوق بازنشستگی، مزد، و شرایط کار.

**سؤال: آیا این اعتصاب ها از حمایت عمومی مردم برخوردار بوده است؟**

**الکس گوردون:** افزایش تعداد کارگران شرکت کننده در اعتصاب یا دیگر شکل های کنش کارگری، مانند خودداری از اضافه کاری، مفسران رسانه ای و سیاستمداران را شگفت زده کرد. نظرسنجی ها حاکی از حمایت عمومی گسترده و پایدار از خواست های کارگران اعتصابی و اتحادیه های کارگری آنها بود. صفوف کارگران عضو اتحادیه در اعتصاب ها در سال ۲۰۲۲ و در آغاز سال ۲۰۲۳ به شکل تجمع هایی توده ای بود که صدها پرستار و کارکنان بخش پزشکی نیز در بیرون بیمارستان ها برای افزایش مزد در آن شرکت کردند. عده ای از مردم عادی نیز در بیرون ایستگاه های راه آهن جمع شدند و به کارگران اعتصابی راه آهن پیوستند.

هم زمان با اینکه شرکت های انحصاری به اتکای قدرتی که در بازار داشتند، با انتقال ثروت بیشتر به سهام داران یا خرید سهام موجود شرکت، سعی می کردند بار افزایش قیمت ها را به دوش مصرف کنندگان بیندازند، و هنگامی که شرکت ها سودهایشان را به بهشت های مالیاتی منتقل می کردند، دولت محافظه کار نیز با افزایش حق بیمه ملی، به واقع مالیات کارگران را افزایش [و درآمد خالص آنها را کاهش] داد. کارگران اعتصابی آن دوره نمادی از مبارزه کارگران با شرکت ها و طبقه حاکم شدند.

**سؤال: رسانه های غالب، به ویژه بی بی سی، چگونه این اعتصاب ها را پوشش خبری می دهند؟**

**الکس گوردون:** وزیران دولت محافظه کار تلاش کردند تا پاسخ رسانه ای منسجمی به رهبران اتحادیه های کارگری بدهند که کارگران را به پیوستن به صف های اعتراضی و کوشش برای مزد و شرایط کاری بهتر فرامی خواندند. در بحبوحه بحران افزایش هزینه های زندگی و سودجویی آشکار بانک ها، شرکت های انرژی، و انحصارها، استراتژی روابط عمومی عوام فریبانه دولت محافظه کار پس از پیروزی بوریس جانسون در انتخابات عمومی دسامبر ۲۰۱۹، راه را برای حمله های فزاینده



دستیابی به خواست‌های اقتصادی اعتصاب‌کنندگان بوده است. اما، این مرحله جدید در مبارزه کارگری چگونه ممکن است به ظهور چشم‌انداز سیاسی گسترده‌تر برای ایجاد تغییر در بریتانیا کمک کند؟

**الکس گوردون:** این واقعیت که میلیون‌ها کارگر به رودررویی مستقیم با کارفرمایان و به‌طور فزاینده‌ای به مقابله با سیاست‌های دولت کشیده شده‌اند، گرایش‌های اجتماعی در بریتانیا پس از کووید را دگرگون کرده است. به‌جای فرهنگی که در آن کارگران می‌ترسیدند اثر «اخراج و استخدام مجدد» بیرون انداخته شوند، اکنون فرهنگ مقاومتی ساخته‌ایم که حق کارگران در محل کار برای برخورداری از مزد و شرایط کار مناسب را با حق کارگران - به‌مثابه مصرف‌کننده - در برخورداری از خدمات اجتماعی مناسب پیوند می‌زند. با این حال، ضعف جنبش در نبود حزب سیاسی توده‌ی چپ است.

**سؤال:** حزب‌های سیاسی چپ (نبروهای چپ) در بریتانیا برای حمایت از اعتصاب‌کنندگان و اتحادیه‌های آنها چه همکاری‌های با یکدیگر می‌کنند؟

**الکس گوردون:** حزب کمونیست بریتانیا خواستار ایجاد جبهه متحدی متشکل از سازمان‌های طبقه کارگر شده است. هدف این جبهه هماهنگی مبارزه برای مقابله با حمله‌های فزاینده طبقه حاکم به ما و شکست دادن آن و به‌ویژه شکست دادن دولت فعلی و هر دولتی در آینده است که خواهان ادامه آن حمله‌ها به‌نماینده‌ی از طبقه حاکم باشد.

در جریان این مبارزه و در نتیجه افزایش مبارزات و اعتصاب‌ها برای مزد و اشتغال شایسته از سال ۲۰۲۱ تا کنون، و به لطف ارتقای سریع آگاهی طبقاتی و اتحادیه‌ی زحمتکشان، «جبهه متحد» شکل خواهد گرفت. این جبهه به ایجاد آگاهی سیاسی جدید در میان کارگران و جماعت‌های سازمان‌یافته یاری خواهد رساند تا آنها بتوانند نقش رهبری شرکت‌های انحصاری - هم داخلی و هم فراملی - را در حمله‌های مداوم و گسترده طبقه حاکم به ما به‌روشنی ببینند.

چنین جبهه متحدی برای اینکه موفق شود، باید از فرقه‌گرایی سنتی بسیاری از گروه‌های «چپ» دوری کند و در عوض، در میان جوامع کارگری شکل بگیرد و مبارزترین و مصمم‌ترین اتحادیه‌ها آن را رهبری کنند. این مبارزه به بروز شکل‌های نوظهور تشکل محلی دموکراتیک می‌انجامد که اتحادیه‌های کارگری را با گروه‌های کنشگری متحد می‌کند که فعالیتشان متمرکز است بر مسائل محلی اولویت‌دار در زمینه مبارزه با افزایش فقر، مبارزه برای دسترسی به انرژی ارزان، حق برخورداری از غذا و مسکن، خدمات عمومی، بهداشت، آموزش، تأمین اجتماعی و امنیت، مبارزه با تبعیض‌های اجتماعی، و مبارزه در راه حقوق زنان و خیلی موارد دیگر.

عناصر اساسی این جبهه متحد جدید، در سطح محلی، شوراهای اتحادیه‌های کارگری و مجامع مردمی خواهند بود. نبردهای شدید اخیر در درون حزب کارگر منجر به این شد که بسیاری از فعالان این نهادهای جنبش توده‌ی تلاش‌های خود را به این عرصه از مبارزه منتقل کنند. شکست خوردن کوربینیسم [اشاره به جرمی کوربین، رهبر پیشین ترقی‌خواه حزب کارگر] به دست دولت (و البته به دست تشکیلات خود حزب کارگر) روحیه بسیاری از این فعالان را ضعیف کرد و آنها را از جنبش بازداشت. جبهه متحد این تمرکز جامعه و جنبش توده‌ی بر مبارزه را از بسیاری جنبه‌ها - برنامه‌ریزی محلی، سازمان‌دهی، همبستگی، اقدام مستقیم، و احتمالاً عرصه انتخاباتی - بازسازی خواهد کرد.

## ادامه مصاحبه اختصاصی «نامه مردم» با رفیق ...

خشمگینانه و فحاشی رسانه‌ها به «اشراف اتحادیه‌های کارگری» و «کارگران آزمد» باز کرد.

رسانه‌های صوتی و تصویری و چاپی بریتانیا، که زیر سلطه و در اختیار چند میلیاردر و بوروکرات‌هایی است که دولت محافظه‌کار منصوب کرده است، فعالانه برای تحقیر کارگران اعتصابی و رهبران اتحادیه‌های کارگری و حمله به آنها وارد صحنه شدند. در کمال تعجب، وقتی عده‌ای از سخنگویان اتحادیه‌های کارگری، از جمله میک لینچ، دبیرکل اتحادیه کارگران راه‌آهن «آرامتی»، با اعتماد به نفس و قاطعانه با مصاحبه‌کنندگان صحبت کردند، این حمله رسانه‌ی خنثی و معکوس شد. میک لینچ زمانی که در برابر مصاحبه‌کنندگان رسانه‌ها قرار گرفت و نقش آنها را به‌عنوان مبلغان طبقه حاکم نشان داد، یک شبه به چهره‌ای محبوب تبدیل شد.

**سؤال:** با توجه به تعداد زیاد قوانین ضداتحادیه و تبلیغات مداوم علیه اتحادیه‌ها و چپ‌ها، اتحادیه‌ها چگونه موفق به بسیج کارگران می‌شوند؟

**الکس گوردون:** وقتی که خواست‌های کارگران برای افزایش مزد مطابق با تورم [آن سال] و جبران افزایش هزینه‌های مواد غذایی، انرژی، و اجاره، از خواست‌های دفاعی در مورد اشتغال و شرایط کار به خواست‌های تهاجمی برای افزایش مزد مطابق با «هزینه زندگی» جاری تبدیل شد، واکنش دولت بریتانیا تدوین قانون اعتصاب (حداقل میزان خدمات ضروری در زمان اعتصاب) بود. به گفته گرت شاپس، وزیر بازرگانی آن زمان در دولت محافظه‌کار، هدف از آن قانون این بود که با غیرقانونی کردن اعتصاب در شش بخش کلیدی (بهداشت، آتش‌نشانی، آموزش، حمل‌ونقل، انرژی هسته‌ی، و امنیت مرزی) «کار ناتمام‌مانده مارگارت تاچر را تمام کند».

اثر بخشی مبارزترین اتحادیه‌های کارگری (آرامتی، یونایت، جی‌ام‌بی، سی‌دبلیو، پی‌سی‌اس، و ان‌ای‌پو) در غلبه بر قوانین ضداتحادیه و دفع حمله‌های سیاسی و رسانه‌ی، دولت محافظه‌کار فعلی را به طرح قوانین جدیدی سوق داده است که اساساً حق اعتصاب را از بین می‌برد. در عین حال، دولت محافظه‌کار قوانین اقتدارگرایانه دیگری نیز برای محدود کردن اعتراض‌های مدنی، مجرم‌انگاری پناه‌جویان، و اجباری کردن مدرک شناسایی رای‌دهندگان در انتخابات عمومی با هدف مانع‌تراشی در راه رای‌دهندگان کارگر پیشنهاد کرده است.

**سؤال:** موضع حزب کارگر در زمان ریاست رادنی استارمر درباره اعتصاب چیست؟

**الکس گوردون:** موضع رسمی حزب کارگر مخالفت با قوانین ضداتحادیه‌ی بیشتر در دولت محافظه‌کار و تعهد به کوشش برای لغو آن قوانین در صد روز اول دولت حزب کارگر در آینده بوده است. این موضع خوشایند استارمر، رهبر کنونی حزب کارگر، نیست که از حمایت از خواست‌ها یا اقدام‌های اتحادیه‌های کارگری خودداری کرده است.

در این جشن حرص و طمع شرکت‌ها و مقاومت سازمان‌یافته‌ای که طبقه کارگر در برابر آن به وجود آورد، نبود تقریباً کامل مخالفت سیاسی رهبری حزب کارگر - مخالفت با سیاست تهاجمی روابط کارگری دولت محافظه‌کار و محدود کردن افزایش مزدها به سقف دو درصد در بخش دولتی - کاملاً محسوس است. استارمر، رهبر کنونی حزب کارگر، بارها از حمایت از کارگران اعتصابی، از جمله کارکنان خدمات سلامت (بیمه اجتماعی) ملی خودداری کرده است، یا از پاسخ دادن به این سوال که آیا مزد کارگران باید متناسب با تورم افزایش یابد، طفره رفته است. او همچنین تلاش کرد نمایندگان حزب کارگر در مجلس را از حضور در صف اعتصاب کارگران و نشان دادن حمایتشان از اعتصاب‌کنندگان منع کند، ولی موفق نشد. او در مواجهه با خودداری گسترده این نمایندگان از پیروی از دستور غیرعادی‌اش مجبور به عقب‌نشینی شد.

اینکه بالاترین سطح مبارزه طبقاتی از زمان اعلام جنگ دولت تاچر به اتحادیه‌های کارگری در دهه ۱۹۸۰ [۱۳۶۰] اکنون در سراسر بریتانیا بروز می‌کند، بدون اینکه هیچ نمایندگی سیاسی رسمی [در مجلس یا دولت] داشته باشد، ویژگی شگفت‌انگیز موج اعتصاب‌های کنونی است.

**سؤال:** تمرکز موج پایدار اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری از ژوئن ۲۰۲۲، زمانی که آرامتی اعتصابش را آغاز کرد،





## مصاحبه با «کمال اوکویان»، دبیرکل حزب کمونیست ترکیه: در مبارزه با صدور نظام سرمایه‌داری و امپراتوری اردوغان، از بالکان تا آفریقا

مصاحبه مارینلا کورگیا از روزنامهٔ چپ‌گرای ایتالیایی «ایل مانیفستو» با دبیرکل حزب کمونیست ترکیه دربارهٔ نتایج انتخابات این کشور در ماه‌های اردیبهشت و خرداد که در آن رجب‌طیب اردوغان و برنامهٔ اقتصادی او پیروز شد، کمال اوکویان می‌گوید: «با تضعیف هژمونی امپریالیستی ایالات متحده، ترکیه تلاش بیشتری برای یافتن بازارهای جدید انجام می‌دهد.»

انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی ترکیه در ۱۴ ماه مه ۲۰۲۳ (۲۴ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲) برگزار شد. دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری ترکیه در ۲۸ ماه مه ۲۰۲۳ (۷ خرداد ماه ۱۴۰۲) با حضور دو نامزد مقام ریاست‌جمهوری که بیش‌ترین رأی را کسب کرده بودند یعنی رجب‌طیب اردوغان [نامزد حزب اسلام‌گرای «عدالت و توسعه»] و کمال قلیچداراوغلو [نامزد حزب «جمهوری خلق»] به‌منظور تعیین رئیس‌جمهور برگزار شد. مشارکت ۸۸٫۴۸ درصدی مردم ترکیه در این انتخابات بالاترین میزان مشارکت در تاریخ انتخابات ترکیه و همین‌طور بالاترین میزان مشارکت در انتخابات‌های [رقابتی] برگزار شده در منطقه خاورمیانه بوده است. ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم ولایی، در اظهار خشنودی از شکست قلیچداراوغلو، در واکنش به مشارکت بالای مردم ترکیه در این انتخابات گفت: «مشارکت بالای مردم ترکیه در انتخابات نشانهٔ پیروزی مردم‌سالاری است.»

در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر ترکیه، حزب کمونیست ترکیه که در سال ۱۹۹۹ (۱۹۲۰ میلادی) تأسیس شده است، همراه با «اتلاف نیروهای سوسیالیست»، از رقیب اردوغان، احمد قلیچداراوغلو حمایت کردند. اولویت نیروهای سوسیالیست در اساس غلبه بر «سلطان» بود تا معرفی نامزد خود. مارینلا کورگیا برای به‌دست آوردن دیدگاهی کلی از رویدادهای این کشور مصاحبه‌ای با کمال اوکویان، دبیرکل حزب کمونیست ترکیه، انجام داده است که ترجمه آن را در زیر می‌خوانید:

**س: اردوغان به‌رغم کوتاهی‌هایی عمده در عملیات امدادسانی به زلزله‌زدگان و نقش حزبی در آسان کردن ساخت‌وساز بی‌رویه که به چندبرابر شدن تلفات زلزله منجر شد، او در مناطق زلزله‌زده نیز پیروز انتخابات گردید.**

اوکویان: این مناطق نسبتاً محافظه‌کار هستند و مدت زیادی است که به جناح راست رأی می‌دهند. با این حال، زلزله بر پویایی ایدئولوژیک و سیاسی جمعیت تأثیر داشت. بسیاری از مردم از انفعال دولت شوکه شدند. آنان برای نخستین بار در زندگی به موضع‌گیری‌شان شک می‌کردند. حزب کمونیست ترکیه به گشودن دفترهایی جدید در این مناطق موفق شد ولی تعصب‌های ناسیونالیستی یا اسلام‌گرایانه در برابر کار یک حزب کمونیست مانعی محکم است. ما تنها در ابتدای راه هستیم.

**س: چرا آن شرایط بسیار دشوار به شکست اردوغان منجر نشدند؟ نقش اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی و یارانه‌ها، به‌منزله برگ‌های برندهٔ اردوغان، تا چه اندازه مؤثر بود؟**

اوکویان: بخش محافظه‌کار جامعه با اپوزیسیونی که واقعاً وحدت نشان نمی‌داد، احساس امنیت نمی‌کردند. درحالی که حزب عدالت و توسعه اردوغان مقداری اندک پول بین فقرا توزیع می‌کرد، ائتلاف بر محور حزب جمهوری‌خواه خلق ترکیه نتوانست حمایت آن میلیون‌ها انسان ناامید را

به‌دست آورد. آن ابزارها مؤثر بودند، زیرا ائتلاف مخالفان تقریباً نقطه شروع ایدئولوژیک یکسانی داشت و پذیرفته بود که این امر در کشور روندی عادی است و در عین حال تلاش کرد که این خط را با موضع‌گیری‌ای غرب‌گرایانه ترکیب کند. سپس، حزب عدالت و توسعه موفق شد که حقوق اجتماعی را با الگوی اسلامی آن، یعنی خیریه، جایگزین کند. شما حقوقی جز یارانه‌ها ندارید. تنها کاری که مخالفان این ترفند انجام دادند، تمسخر این هدایا و یارانه‌ها بود.

**س: دولت ترکیه یکی از عوامل اصلی سقوط سوریه است. از سال ۲۰۱۳/۱۳۹۲، ترکیه به‌عنوان راه کمک‌رسانی‌ای به گروه‌های اسلام‌گرای جهادی سوریه عمل کرده و از سال ۲۰۱۸/۱۳۹۷ بخش‌هایی از خاک این کشور را اشغال کرده است.**

اوکویان: حزب کمونیست ترکیه مخالف هرگونه حضور نظامی ترکیه در خارج از کشور و مخالف حضور هر نیروی نظامی خارجی، به‌ویژه ناتو و ایالات متحده، در داخل ترکیه است. موضع حزب در مورد سوریه نیز از ابتدا ثابت بوده است. در دوران موسوم به «بهار عربی»، ایالات متحده و برخی نیروهای ارتجاعی از خواست‌های مردمی سوءاستفاده کردند، امری که ما به همه اعلام می‌کردیم. برای ما تغییر باید بر مبارزه مردم مبتنی باشد و هیچ توهمی در مورد باندهای جهادی نباید داشته باشیم.

**س: هم‌اکنون بسیاری از شهروندان ترکیه از حضور میلیون‌ها نفر پناهنجوی سوریه‌ای آزرده هستند. آیا این شهروندان نمی‌دانند حضور این پناهنجویان نتیجه سیاست حمایت اردوغان از اسلام‌گرایان جهادی در سوریه است؟**

اوکویان: این مسئله چند بُعد دارد. ما در حزب کمونیست ترکیه به این موضوع رویکردی طبقاتی همراه با مبارزه با همه شکل‌های نژادپرستی داریم. از کارگران مهاجر، در سراسر جهان، نه‌فقط برای به‌دست آوردن نیروی کار ارزان، بلکه برای برانگیختن درگیری در میان توده‌های کارگر استفاده می‌شود. با این حال، ما گروه‌های بنیادگرای مسلح را نیز در نظر می‌گیریم که عمدتاً از مردان سوری، لیبیایی، و افغانستانی تشکیل شده‌اند. این یک مشکلی واقعی در برابر امنیت توده‌های کارگر است.

**س: دربارهٔ آخرین ترفند قلیچداراوغلو برای کسب رأی با دادن این وعده که به‌لطف صلح با سوریه**

**ادامه در صفحه ۱۴**

## آزار و تعقیب سندیکایی، مشکلی جهانی

گزیده‌ای از گزارش کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های  
کارگری (CSI)، سال ۲۰۲۳

ارقام هشدار دهنده است. ولی همچنین خواستار تقویت تشکل‌های کارگری برای دفاع از حقوق همه شهروندان است. "هم در کشورهای پر درآمد و هم در کشورهای کم‌درآمد، مردان و زنان کارگر با بحران هزینه‌های زندگی مقابله کرده‌اند، درحالی که دولت‌ها، حقوق کارگران برای مذاکره دسته‌جمعی به‌منظور افزایش دستمزدها و اقدام به اعتصاب‌ها در برابر بی‌تفاوتی کارفرمایان و دولت‌ها نسبت به اثرات تورم صعودی بر کارگران را سرکوب کرده‌اند." "از اسواتینی تا میانمار، از پرو تا فرانسه و از ایران تا کره، خواست‌های کارگران برای احترام به حقوق کارشان نادیده گرفته شده‌اند و اعتراض کارگران با واکنش‌های وحشیانه فزاینده‌ای از سوی نیروهای امنیتی دولتی روبه‌رو گردیده‌اند." سه هفته پیش این‌ها در گزارش شاخص جهانی حقوق کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری درباره بدترین کشورهای جهان برای کارگران در سال ۲۰۲۳ بیان و منتشر شده است.

### ارقامی که هشدار می‌دهند

این گزارش حاکی از آن است که در ۸۷ درصد از کشورها حق اعتصاب نقض شده است و کارگران در کانادا، توکو، ایران، کامبوج، بلژیک، و اسپانیا به‌دلیل اعتصاب کردن تحت پیگرد کیفری قرار گرفته‌اند و از کار اخراج شده‌اند. "در کره جنوبی، شرکت کشتی‌سازی و مهندسی دریایی دوو (Daewoo Shipbuilding & Marine Engineering) (DSME) یک ادعای خسارت بالغ بر ۴۷ میلیارد وون (۳۵/۳ میلیون دلار ایالات متحده) به‌دلیل ضررهای اقتصادی ادعایی ناشی از اعتصاب، علیه رهبران اتحادیه کارگران فلزکار کره (Korea Metal Workers' Union) ارائه کرد."

از سوی دیگر، در این سند آمده است که در ۴۲ درصد از کشورها حق آزادی بیان و گردهمایی محدود شده است و کارگرانی که اعتراض می‌کردند ناگزیر با وحشیگری پلیس روبه‌رو می‌شدند. "در فرانسه، اتحادیه‌های کارگری تظاهرات گسترده‌ای علیه تصمیم بحث‌انگیز و غیردموکراتیک برای افزایش سن بازنشستگی برگزار کردند. پلیس و نیروهای امنیتی با ضرب‌وشتم وحشیانه، بازداشت‌های بی‌رویه و حمله با گاز اشک‌آور به اعتراض‌های مشروع آنان پاسخ دادند."

در ۷۹ درصد کشورها حق مذاکره جمعی نقض شده است. شرکت‌ها از برآورده ساختن قراردادهای جمعی خودداری می‌کنند، سندیکاهای دایر شده را رد می‌کنند و در بسیاری از موارد با سندیکاهای ایجادشده از سوی کارفرمایان وارد مذاکره می‌شوند. در هلند، مقدونیه شمالی، مونتنگرو، و صربستان، حقوق کارگران برای مذاکره دسته‌جمعی به‌شدت کاهش یافته است.

در ۷۷ درصد کشورها کارگران از حق تشکیل یا عضویت در سندیکا محروم هستند. از ثبت سندیکا در ۷۳ درصد کشورها ممانعت شده است. بنابراین، در بلاروس، میانمار، هنگ‌کنگ، جمهوری آفریقای مرکزی، و کانادا، قوانین دولتی حق کارگران برای ثبت نهادهای نمایندگی‌شان را لغو یا محدود کردند یا در راه آن مانع به‌وجود آوردند.

### بدترین ده کشور

در سال ۲۰۲۳، کارگران در ۶۹ کشور بازداشت و زندانی شدند. رهبران برجسته سندیکایی از میانمار، هنگ‌کنگ، جمهوری دومینیکن، هند، و ترکیه اغلب به‌اتهام‌هایی واهی زندانی شدند. "در ۶۵ درصد کشورها کارگران از دسترسی کامل یا جزئی به عدالت محروم شده‌اند. در زیمبابوه، کلمبیا، چین، و قزاقستان، رهبران سندیکاهای و مدافعان حقوق کارگران بارها به‌اتهام‌هایی واهی دستگیر و محاکمه شده‌اند." بدترین ده کشور برای کارگران زن و مرد در سال ۲۰۲۳ عبارتند از: بنگلادش، بلاروس، اکوادور، مصر، اسواتینی، فیلیپین، گواتمالا، میانمار، تونس، و ترکیه. در این کشور آمریکای جنوبی، اعتراض‌های گسترده برای دموکراسی و حقوق جمعی که

از سوی سازمان‌های خلق‌های بومی و سندیکاهای فراخوان داده شده بود، به‌طرزی وحشیانه سرکوب و دستگیر شدند، و همچنین به مجروح شدن و مرگ عده‌ای منجر گردید. در این سند آمده است که کارگران و سندیکالیست‌ها در هشت کشور برزیل، کلمبیا، اکوادور، السالوادور، اسواتینی، گواتمالا، پرو، و سیرالئون ترور شده‌اند که کشور ما [کلمبیا] بدترین آن‌هاست.

### داده‌ها در قاره آمریکا

بررسی‌ها نشان داد که کارگران این قاره نیز با کاهش حقوق خود مواجه شده‌اند و رتبه منطقه بدتر شده و از ۳/۱۶ در سال ۲۰۱۴/۲۰۱۴ به ۳/۵۲ در سال ۲۰۲۳ رسیده است. در سراسر طیف تجاوزها و تخلف‌ها، قتل سندیکالیست‌ها در کلمبیا، برزیل، پرو، و گواتمالا نگران‌دهنده‌ترین نمونه از این روند را شکل می‌دهند. کارگران به همین روش در کانادا، گواتمالا، پرو، و ایالات متحده با شیوه‌های سرکوب سندیکایی، قفل شدن محل کار آنان، مانع‌های فزاینده برای ثبت سندیکاهای و اقدام‌های قانونی برای جلوگیری از اعتصاب کارگران مواجه شده‌اند. گزارش اسامال دهمین گزارش ارائه‌شده از سوی کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری است و روند نقض عنصرهای کلیدی یک دموکراسی، مانند حقوق تشکیل یک سندیکا، مذاکره جمعی، اعتصاب، آزادی بیان، و تجمع را نشان می‌دهد. همچنین، تحقیق‌ها افزایش حمله‌ها علیه آزادی بیان و گردهمایی را به‌ثبت رسانده‌اند که از ۲۶ درصد کشورها در سال ۲۰۱۴/۲۰۱۴ به ۴۲ درصد در سال ۲۰۲۳ رسیده است. علاوه بر این طبقه کارگر خود را زیر فشار قیمت‌های صعودی و رکود دستمزدها می‌بیند. شرکت‌های خصوصی به‌طوری نامتناسب قیمت‌ها را افزایش می‌دهند و از بحران‌های جهانی همچون پرده دودی برای این افزایش قیمت‌ها استفاده می‌کنند تا آزمندی‌شان را برای کسب سود پنهان کنند. در همین حال، دولت‌ها و کارفرمایان همچنان دستمزدها را پایین نگه می‌دارند و استدلال می‌کنند که باید به هر قیمتی از صعود قیمت‌ها-دستمزدها اجتناب گردد.

### برخی نتیجه‌گیری‌ها

برای کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، در سال ۲۰۲۳، در بحران هزینه‌های زندگی که کارگران را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داده است، نیاز فوری به عمل از طرف سندیکاهای کارگری وجود داشته است. بحران‌های جهانی همراه با پیامدهای اقتصادی همه‌گیری [کووید-۱۹]، به‌علاوه حمله روسیه به اوکراین و متعاقب آن بحران انرژی که بودجه‌های خانوادگی را زیر فشار قرار می‌دهند، تأثیر داشته‌اند.

"با این حال، افزایش حاشیه سود شرکت‌های خصوصی داستان دیگری دارد که در آن هزینه‌ها به‌طوری نامتناسب به مصرف‌کننده منتقل شده و ماریجی توری به‌وجود آورده است. صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی اروپا پذیرفته‌اند که افزایش تورم بیشتر به‌دلیل افزایش قیمت‌ها است تا افزایش دستمزدها. با وجود این، سیاست‌مداران همچنان دستمزدها را پایین نگه داشته‌اند، از احترام به مذاکرات با اتحادیه‌ها خودداری کرده‌اند، اعتصاب‌ها را محدود کرده‌اند، و با این ادعا که باید از ماریجی قیمت‌ها-دستمزدها اجتناب شود، کوشش کرده‌اند اعتراض‌ها را سرکوب کنند."

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری استدلال می‌کند "بدون مشاغل شایسته که دستمزد عادلانه، حمایت اجتماعی، کار مطمئن و مورد حمایت، برابری و شمول حقوق اساسی و حاکمیت قانون را تعهد و تضمین کند، دموکراسی‌ها شکننده هستند."

آنچه نگران‌کننده است این است که وقتی اعتماد به دولت‌ها از بین می‌رود، گروه‌های پوپولیست و راست افراطی از این شکاف برای به‌دست آوردن مزیت‌ها، ایجاد تفرقه، و به‌خطر انداختن آزادی‌های اساسی سوءاستفاده می‌کنند.

با توجه به موارد فوق، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری تضمین می‌کند که تنها قرارداد اجتماعی‌ای جدید می‌تواند اعتماد را بازسازی کند و تضمین کند که دموکراسی‌ها به آینده نامشخصی که در آن بحران اقلیمی، آینده کار، چالش‌های پیش روی بهداشت عمومی و بی‌ثباتی ژئوپلیتیک همچنان موجب تشنج خواهد شد توان پاسخ‌گویی را خواهد داشت. در زمان‌های پرتلاطم، سندیکاهای کارگری ضروری‌تر از همیشه هستند.

### هیئت تحریریه "آوا"

[منبع نقل و برگردان به فارسی: هفته‌نامه "آوا"، وابسته به حزب کمونیست کلمبیا، دوم مردادماه ۱۴۰۲.]



## فشار سرمایه برای انعطاف‌پذیر ساختن تولید و ایستادگی کارگران سانجی روی

با پیدایش شبکه‌ها و بنگاه‌های تولیدی محلی و بین‌المللی، ساختار صنعتی در سرتاسر جهان دستخوش تغییر است. سامانه اقتصادی مبتنی بر الگوی "فوردیسم" (نظام اقتصادی حاکم بر کارخانه‌های خودروسازی "فورد". این گرایش بر ترکیبی از قیمت پایین‌تر و دستمزد بالاتر و خط تولید بهبودیافته و بازاریابی و تسهیلاتی خاص برای مصرف‌کننده مبتنی است) که به صورت تولید عمودی یکپارچه عمل می‌کند به تدریج با شبکه‌های چندبخشی افقی و ارباب‌وار که اغلب از سوی شرکت‌های چندملیتی و شرکت‌های فراملی مدیریت و گردانده می‌شوند جایگزین شده و در سراسر جهان دامنه آن گسترده می‌شود. تفاوت اساسی بین این دو سامانه در عنصر انعطاف‌پذیری است که ماهیت قرارداد را بین هردو مقوله "سرمایه" و "کار" بازتعریف می‌کند. این امر با فناوری جدید تسهیل شده و هزینه‌های تراکنش (خریدوفروش) و هماهنگی را به شدت کاهش می‌دهد. تولید نه تنها می‌تواند از راه دور سازمان‌دهی شود، بلکه تولید هماهنگ شده از راه دور، پراکندگی فعالیت‌های تولیدی را تسهیل و کارآمد می‌کند.

در سمت تقاضا به جای محصولات یکسان‌سازی شده، تقاضا برای کالاهای و خدمات سفارشی و ویژه افزایشی چشمگیر داشته است. این محصولات نه تنها مجموعه‌ای برون‌داد با کاربردهایی پایه‌ای هستند، بلکه با افزودن نمودهایی زیبا در این فناوری‌ها - نمودهایی که وارد ارزش محصول می‌شوند - ارزش مبادله‌شان افزایش می‌یابد. کاهش ساختار عمودی و پراکندگی تولید همراه با امکان‌های هماهنگی از راه دور، در ارتباط با کسب سود "آربیتراژ" [Arbitrage]، سود بردن از یک کالای مشابه در دو بازار مختلف یا در دو قالب متفاوت با قیمت‌هایی متفاوت [یا همان بهره‌گیری از تفاوت قیمت نیروی کار و کالا در بازارهای مختلف، توانایی‌هایی بی‌پایان پدید آورده است. چنین ویژگی‌هایی به سرمایه اجازه می‌دهد تا محل تولید را جابه‌جا کند و مواد خام، نیروی کار، و کالاهای واسطه‌ای را در جایی که در دسترس است با کم‌ترین هزینه تأمین کند. رقابت را در هر حلقه از شبکه افزایش می‌دهد و دامنه "آربیتراژ" پس از کسر هزینه‌های ناهمسان، سرچشمه اصلی سود است. به سبب دیگر، رقابت مبتنی بر مزیت مقیاس، یعنی با تولید در مقیاس بزرگ‌تر، کاهش میانگین هزینه‌ها و در نتیجه کسب سود در رقابت، به تدریج با استفاده از دامنه "آربیتراژ" جایگزین می‌شود. اما این تغییر در سازوکار تولید را نباید به اشتباه در شکل تمرکززدایی از کنترل سرمایه تلقی کرد. در واقع، تراکم سرمایه در نظم نولیبرال به شدت افزایش یافته است، اما همبستگی در هدایت و کنترل فرایند تولید که پیش از این ماهیت عمودی داشت، با شبکه‌های رقیب انعطاف‌پذیر جایگزین می‌شود. این امر به شدت بر جغرافیای تولید، ماهیت انعطاف‌پذیری در قراردادهای، و رابطه سرمایه و نیروی کار با یکدیگر تأثیر گذاشته است. تغییر یافتگی فرایند تولید به دلیل‌هایی واضح سبب تغییر در گستره "ایستادگی" و کشمکش می‌شود.

### "انعطاف‌پذیر ساختن" روند تولید

"انعطاف‌پذیر ساختن" تولید اصطلاحی است که اغلب در مورد انتقال و جابه‌جا کردن تولید به کشورهای جنوب به کار برده می‌شود. تقسیم جدید نیروی کار بین‌المللی مستلزم زنجیره‌های تولیدی است که با بهره‌برداری از نیروی کار کم‌هزینه و دیگر منابع لازم در کشورهای جنوب جهانی و انتقال مازاد به کشورهای شمال جهانی در سراسر جهان گسترش یافته است. در نتیجه، سهم نیروی کار بین‌المللی در تولید به میزان زیادی در کشورهای در حال رشد قرار دارد در حالی که هنوز بازگشت و انباشت سرمایه به‌طور عمده در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری انجام می‌گیرد. در عرصه بین‌المللی، این امر مشارکت کشورهای در حال رشد را در تجارت جهانی افزایش داده و ارتش

ذخیره جهانی نیروی کار را در دسترس سرمایه جهانی قرار داده است. در بسیاری از موردها شبکه‌های انعطاف‌پذیر و جابه‌جایی سرمایه دگرگونی‌هایی عمده در محل تولید را سبب می‌شود چندان که دولت‌های ملی مربوطه را با تهدیدهایی واقعی روبرو می‌سازد.

از آنجایی که کارایی نهادهای تعدیل‌کننده رقابت سرمایه و کار بر شالوده دولت ملی استوار است، تضعیف دولت‌های ملی در اساس از دامنه دخالت در توازن نیروها بین سرمایه و کار می‌کاهد. به جای آن، تغییر در ساختار تولید که از سوی تحرک سرمایه تسهیل می‌شود، به "رقابت به سمت پایین‌ترین قیمت" در میان کشورهای در حال توسعه منجر می‌گردد و گفتمان رقابت یکسر به کاهش هزینه‌های نیروی کار وابسته می‌شود. زنجیره تولید و منطق سود نیز به حوزه اقتصاد داخلی گسترش می‌یابد که در آن انعطاف‌پذیر ساختن با افزایش قراردادهای غیررسمی و موقت برای استخدام نیروی کار تحقق می‌یابد. قراردادهای ناپایدار و آزاد شدن امکان‌های منبع‌یابی چندگانه، قدرت چانه‌زنی کارگران را هم در ارتباط با بازار و هم در جایگاه راهبردی کاهش می‌دهد. ساختار کنترل بیشتر در حاکمیت مالی گنجانده شده است. به حداکثر رساندن بازده سهام‌داران اهمیت والایی دارد و شاخص‌های مطلوب برای سود سفته‌بازان در شاخص‌های عملکرد مدیریتی گنجانده شده‌اند. حاکمیت مالی بر سیاست‌های دولت تأثیر می‌گذارد و دولت ملی نولیبرال منافع سرمایه مالی انحصاری را نهادینه و بخشی از برنامه اقتصادی‌اش می‌کند. قرارداد اجتماعی حاصل پس از جنگ جهانی دوم که با پذیرش تدبیرهایی رفاهی مبتنی بر تولید انبوه - دیدگاه‌های اقتصادی فوردیسم و کینزی - توازن بین سرمایه و کار برقرار شده بود اکنون دیگر وجود ندارد. ثبات فرضی بین سودآوری و دستمزد واقعی به خطر افتاده است و به شکاف بین این دو در سراسر جهان افزوده شده است.

اما نباید از این واقعیت غافل شد که دولت‌های رفاه پس از جنگ به‌طور سرسختی با ساختار تولید "فوردیسم" پیوندی نداشتند. فوردیسم پاسخ سرمایه به تشدید مبارزه طبقاتی در آغاز سده نوزدهم بود. این روندی بود برای مهارت‌زدایی از نیروی کار، نظامی‌سازی تولید، سازمان‌دهی تولید که بیش از هر چیز به منظور رویگردان شدن توده‌های کارگر از مبارزان پیش‌تاز طبقه کارگر اجرا شد. هدف آن تجزیه و پراکندگی طبقه کارگر و از بین بردن هویت جمعی طبقه در مسیر سازمان‌یابی بود. اما در نهایت، تیر سرمایه‌داران به سنگ خورد و تقسیم کار در سراسر خط‌های تولیدات صنعتی به پیدایش نظریه وحدت جمعی‌ای نو به نام "طبقه کارگر" انجامید که هیچ آمیزه سیاسی‌ای در سده بیستم نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. قرارداد سوسیال‌دمکراتیک در قالب دولت‌های رفاه چیزی نبود جز اعتراف ناخواسته به مقوله نوپیدای طبقه کارگر که طبقه حاکم را به اجرا کردن سلسله اقدام‌هایی رفاهی و برپایی نهادهایی به منظور حمایت از حق و حقوق کارگری به‌ویژه در حضور دولتی سوسیالیستی ناگزیر ساخت دست‌زد.

### شبکه ایستادگی

ساختارهای متکی بر "فوردیسم" رو به زوال هستند و فرایند کار از طریق زنجیره ارزش (مجموعه عملیاتی‌ای است که در یک صنعت زنجیره‌گونه

## ادامه فشار سرمایه برای انعطاف پذیر ساختن ...

انجام می‌گیرد تا به آفرینش ارزش منجر شود) به واحدهای خانگی گسترش می‌یابد. کارخانه دیگر تنها فضای تولید نیست و عمودی بودن تولید نیز دیگر غالب نیست. از سوی دیگر کالایی شدن هر جنبه از زندگی محصول و زادآوری مانند بهداشت، آموزش، مراقبت، دوستی و مهرورزی، شور و هیجان، به خدمت اقتصاد سوداگرانه درآمده و روز به روز رو به گسترش دارد. از کوشش زیبایی‌شناختی به کار رفته در طراحی و مد گرفته تا کارکنان آموزشی و بهداشتی، سرگرمی‌ها، گردشگری، کارگران زایمان تا کارگران جنسی، همه نشان از دامنه گسترده بهره‌کشی و سلب مالکیت دارند که بسیار فراتر از محدوده کارخانه‌ها سراسر جامعه را دربر می‌گیرد.

با تضعیف نقش کارخانه‌ها در تولید، اتحادیه‌های کارگری و کارگران سازمان یافته که نماد پرولتاریای سده بیستم‌اند نیز دستخوش تغییر می‌شوند. قراردادهای کاری ناپایدار می‌شوند، مکان‌های تولید به بخش‌های پراکنده تقسیم می‌شوند، به‌جای چانه‌زنی دسته‌جمعی با کارفرما قراردادهای فردی غالب می‌شوند، شغل‌های متمایز و روابط کاری‌ای ناپایدار نیروی کار را در وضعیتی نامطمئن نگه می‌دارد. به‌همین دلیل نیز حرکت‌های اعتراضی و ایستادگی‌ها متوقف نشده‌اند، اما در بسیاری از موارد پراکنده‌تر شده و بدون برنامه‌ریزی به‌یکباره روی می‌دهند. فقدان شدید قراردادهای بلندمدت باعث شده است که کارگران جوان‌تر از یک روز به روز زندگی کنند، چشم‌انداز آنان کوتاه‌تر و گذرا است و ناچارند برای یافتن شغل با واقعیت‌های ناشناخته و ناروشن هرچه بیشتر در زندگی روزمره به مذاکره بنشینند. این تصویر غالب کارگران در سده بیست‌ویکم است. برای رودررویی با چنین وضعیتی باید به شیوه‌های گوناگون و گسترده مبارزه دست زد و خواهان قرارداد اجتماعی‌ای نو شد که از نظر بنیادی با نظم فوردیسم گذشته متفاوت باشد.

قرار نیست ساختار عمودی نظم فوردیسم بازگردانده شود. تشکلهای طبقه کارگر توانستند با تکیه بر توانایی و ابتکارهای خود رویه‌های کار در کارخانه‌های پیشین را با خواست‌های‌شان هم‌تراز کنند. اکنون طبقه کارگر باید دوباره با تکیه بر همان توانایی‌ها برای سازمان‌دهی خود بکوشد. حرکت‌های اعتراضی پیش‌بینی‌پذیر، پایدار، و دامنه‌دار فعالیت‌های صنفی جاقفاده باید با حرکت‌های اعتراضی پیش‌بینی‌ناپذیر و پراکنده کارگران در بخش‌های مختلف درهم آمیخته شوند و در جهت همبستگی و تعامل با کارکنان حرفه‌های دیگر و مبارزان اجتماعی تلاش ورزند و از لایه‌های آسیب‌پذیرتر زحمتکشان در جامعه حمایت کنند، باید در کنار مبارزه علیه ستم قومی، طبقاتی، و جنسیتی در محیط کار قرار گیرند. این پیکارها باید با همکاری اتحادیه‌های کارگری در محیط کار، سازمان‌های مردمی و شبکه‌های خودجوش و خودسازمان‌یافته بخش‌هایی خاص از زحمتکشان، تعاونی‌ها، و ائتلاف همبستگی برای هدف‌های گوناگون همراه باشد که در ظاهر ممکن است هدف‌های ناهمگونی با یکدیگر داشته باشند، اما با تعامل و درس‌آموزی پیوسته و یافتن آموخته‌های مشترک از بهره‌کشی و بیدادگری‌های تجربه شده می‌توان به همگرایی بیشتر و ائتلاف‌های گسترده‌تر دست یافت.

لازم به یادآوری است که ساختار فوردیسم به‌خودی‌خود همبستگی طبقاتی را در سده بیستم به‌ارمان نیاورد، بلکه برخلاف آن، برآمد پیکار طبقه کارگر بود که تحقق یک قرارداد اجتماعی برای تأمین رفاه نیازمندان را ممکن ساخت. از این روی، با تغییر ساختار تولید و مناسبات کار، سبک‌ها و شیوه‌های مبارزاتی نیز باید دستخوش تغییرهای لازم شوند. تلاش در این زمینه بار دیگر گفتمان جمعی به‌منظور چگونگی شکل‌گیری جنبشی گسترده‌تر از طبقه کارگر بر اساس هدف‌های مشترک طبقاتی سازمان‌دهی شده و قرارداد اجتماعی‌ای نو را در سده بیست‌ویکم به‌اجرا درآورد.

## ادامه مصاحبه با «کمال اوکویان» دبیرکل حزب

سوری‌ها تا دو سال آینده به کشورشان بازگردانده می‌شوند  
نظرتان چیست؟

**اوکویان:** قلیچداراوغلو سیاست یکپارچه و استواری در این زمینه نداشت. او نتوانست رأی دهندگان را متقاعد کند.

**س:** اردوغان در سیاست خارجی، به‌طورهم‌زمان و در چند جبهه فعال است. او سوریه را اشغال کرده و از تندترین بنیادگرایان شبه‌نظامی در لیبی حمایت می‌کند، ولی روابطی عالی با کشورهای غیرغربی مخالف ناتو و جنگ‌های آن دارد. او به اوکراین اسلحه می‌فروشد، ولی کسانی که از کیفیت حمایت نمی‌کنند او را در کنار روسیه می‌بینند. درنهایت، ترکیه در ناتو است و بخشی از آن باقی خواهد ماند ولی با این همه، شعار استقلال می‌دهد.

**اوکویان:** سرمایه‌داری ترکیه را نباید دست‌کم گرفت. بسیار انعطاف‌پذیر و پویا است و از ضعف طبقه کارگر سود می‌برد. ولی این همه ماجرا نیست. با تضعیف سلطه طلبی امپریالیسم ایالات متحده، ترکیه به جستجوی فضایی بازتر آغاز کرد و برای یافتن بازارهایی جدید تلاش بیشتری انجام داده است. سال‌هاست که بورژوازی ترکیه در نواحی قفقاز، بالکان، خاورمیانه و بخش‌هایی از آفریقا سرمایه‌گذاری می‌کند. دولت حزب عدالت و توسعه درحال ترویج نظام نو-امپریالیستی در این مناطق است. ارتش نیز به‌وسیله پایگاه‌های زیادی که در خارج از کشور دارد از این منافع دفاع می‌کند. سیاست خارجی ترکیه، همچنان بر اساس طرفداری از ایالات متحده و ناتو است، البته با سبکی متفاوت با معمول. برخی از نیروهای چپ در سراسر جهان تصور می‌کنند اردوغان ضد ناتو یا حتی ضد امپریالیست است، ولی این تحلیل اشتباه است. اردوغان نماینده سرمایه‌داری بزرگ ترکیه است. نکته اصلی همین جا است. ترکیه در ناتو است و همچنان در ناتو خواهد ماند مگر اینکه مردم ترکیه نظم موجود را تغییر دهند.

**س:** نیروهای مخالف اردوغان در آینده چه خواهند کرد؟  
به‌نظر می‌رسد ائتلاف، پیشاپیش منحل شده است.

**اوکویان:** درست است. پس از اینکه حزب‌های راست‌گرا توانستند با کمک حزب جمهوری‌خواه خلق ترکیه وارد پارلمان شوند، اکنون از هم فاصله گرفته‌اند. این حزب، مشکلات جدی داخلی خودش را دارد. اردوغان اکنون می‌تواند به ارتجاعی‌ترین و راست‌گراترین پارلمان تاریخ ترکیه تکیه کند. او تلاش خواهد کرد قانون اساسی جدیدی را به‌تصویب رساند ولی مردم پیشاپیش در مقابل توهم راه‌حلی پارلمانی ایستاده‌اند. حزب کمونیست ترکیه همه تلاش خود را می‌کند تا از این واقعیت استفاده کند. بار مشکلات اقتصادی در آینده بر دوش کارگران خواهد افتاد. مبارزه طبقاتی ما از موضعی سکولار و ضد امپریالیستی خواهد بود، درحالی که اردوغان با پایبندی بر مواضع اسلامی‌اش در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی زندگی در ترکیه باید روابطش را با انحصارهای غربی بهبود بخشد.



## مبارزه مردم گواتامالا با کودتای راستگرایان

انتخابات ریاست جمهوری گواتامالا در ۴ تیرماه برگزار شد و ۲۲ نامزد در این کارزار شرکت داشتند. راه یافتن "برناردو آره‌والو" از حزب جنبش چپ میانه سمیلا (Semilla) به دور دوم که قرار است در ۲۹ مردادماه برگزار شود بسیاری را در طبقه حاکم غافل گیر کرد. پاسخ آنان چه بود؟ از انجام هرکاری که می‌تواند حزب سمیلا را از پیرویی باز دارد نباید کوتاهی کرد.

نظرسنجی‌های گذشته رأی‌های آره‌والو و سمیلا را کم‌تر از ۳ درصد، حتی کم‌تر از هفت نامزد برتر در انتخابات، نشان می‌داد. اما آره‌والو اکنون در برابر "ساندرا تورس"، بانوی اول پیشین و اکنون نامزد حزب دست‌راستی "وحدت ملی برای امید" (UNE) قرار خواهد گرفت.

آره‌والو برخلاف ادعاهای محافظه‌کاران، کمونیست یا سوسیالیست نیست، اما به‌طور مسلم کارپایه حزب او نشان از دور شدن از مواضع راست‌گرایانه دارد. وعده‌های سیاسی جنبش سمیلا چالشی مستقیم در برابر قدرت‌هایی است که برای مدت طولانی‌ای بر گواتامالا حکومت رانده‌اند. حزب سمیلا متعهد شده است که میلیاردها دلار برای آموزش همگانی و تقویت مراقبت‌های بهداشتی همگانی با هدف پوشش همگانی آن‌ها در سراسر کشور سرمایه‌گذاری کند. آره‌والو همچنین می‌خواهد مناسبات دیپلماتیک و اقتصادی با جمهوری خلق چین برقرار کند. گواتامالا یکی از کشورهای انگشت‌شمار جهان است که هنوز حاکمان سیاسی در تایوان را دولت رسمی سراسر چین می‌دانند. موفقیت این طرح‌ها برای نخبگان حاکم گواتامالا بی‌فایده‌اند. با پیش‌روی آره‌والو به دور دوم، آنانی که می‌خواهند قدرت خود را حفظ کنند، در تلاش برای جلوگیری از شتاب گرفتن بیشتر سمیلا برای دور دوم در ۲۹ مردادماه سال جاری راه‌بندهایی پرشماری بر پا می‌کنند.

دادگاه عالی گواتامالا در ۱۰ تیرماه سال جاری به درخواست چندین حزب راست‌گرا از جمله حزب وحدت ملی امید (UNE) به‌نماینده‌ی بانو تورس و حزب حاکم "یا هم برویم" (Vamos) دستوری صادر کرد که برگه‌های رأی در دوره اول انتخابات بازمینی شوند.

سربازان ارتشی در برابر بهت و نگرانی مردم گواتامالا با همدستی اعضای برخی از حزب‌های راست‌گرا صندوق‌های رأی در چند انبار را به‌زور ضبط کردند. چنین اقدامی به هراس از رבוده شدن آشکار انتخابات و دستکاری در برگه‌های رأی در میان بسیاری از مردم دامن زد.

در نهایت، دیوان دادرسی عالی انتخابات نتیجه رأگیری را تأیید کرد، اما این امر از حمله نیروهای راست‌گرا مانع نشد. رافائل کوروچیچه، رئیس جدید دفتر دادستانی ویژه علیه مصونیت از مجازات، در ۳ تیرماه اعلام کرد سمیلا را به دلیل کلاهبرداری "فرضی" رد صلاحیت می‌کند.

اما بر اساس ماده ۹۲ دیوان دادرسی عالی انتخابات، هیچ حزبی را پس از آغاز انتخابات تا به پایان رسیدن فرایند آن از حضور و فعالیت نمی‌توان کنار گذاشت. در ۴ تیرماه، دیوان دادرسی عالی انتخابات ادعای رافائل کوروچیچه را رد کرد و دستور رد صلاحیت آره‌والو را کنار گذاشت.

اما وزارت دادگستری که در دست محافظه‌کاران است و با کنش خود بی‌زاری طبقه حاکم از دموکراسی را نشان می‌دهد هنوز نتیجه انتخابات را تأیید نکرده و اعلام داشته است که به بررسی‌هایش علیه سمیلا به دلیل "ناهنجاری‌های" ادعایی در طی انتخابات ادامه خواهد داد.

در پاسخ، چندین هزار نفر از مردم گواتامالا به حرکت‌های اعتراضی‌شان و در تأیید کامل نتیجه انتخابات از سوی دولت ادامه می‌دهند. برای بسیاری، رویدادهایی که در گواتامالا رخ می‌دهد، سرنوشت غم‌بار پیشرفت‌های ترقی‌خواهانه گذشته - در سال ۱۹۴۵/۱۳۳۳ - و پیامد واپس‌گرانه‌اش یادآور می‌شود.

### انقلاب و ضد انقلاب

گواتامالا در ارتباط با پیشرفت و دستاوردهای نیروهای چپ و سرکوب نیروهای واپس‌گرا، تاریخی پرفرازونشیب دارد. در سال ۱۳۲۳ ائتلافی از بخش‌های شهری و روستایی طبقه کارگر، به حکومت دیکتاتوری "خورخه اوبیکو" که کشور را از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۳ اداره می‌کرد، پایان داد. این رویدادها به‌نام "انقلاب اکتبر" گواتامالا شناخته می‌شوند و دوره پیشرفت دموکراتیک "ده سال بهار" را به‌ارمغان آورد که تا سال ۱۳۳۳ ادامه یافت.

"خوان خوزه آره‌والو" - پدر "برناردو آره‌والو" - در نخستین انتخابات دموکراتیک این کشور به‌مقام ریاست جمهوری انتخاب شد. حزب "اقدام انقلابی" (PAR) شش سال حکومت کرد که به آزادسازی فضای سیاسی و زندگی اجتماعی انجامید. دولت قانون‌هایی برای بهبود زندگی کارگران تصویب کرد که "بنیاد تأمین اجتماعی" (IGSS) و قانون اساسی‌ای جدید را شامل می‌شد.

آره‌والو فلسفه حکمرانی خود را "سوسیالیسم معنوی" نامید که بعدها به‌نام "آره‌الیسم" از آن یاد می‌شود. سوسیالیسم معنوی ممکن است از نظر روانی و نگرشی در جهت راهی مردم گواتامالا سودمند بوده باشد، اما دامنه آن برای دگرگونی گسترده اقتصادی چندان ریشه‌دار نبود. با وجود این، اتحادیه‌های کارگری که به‌تازگی از حقوق خود برخوردار شده بودند، برای بخش شهرنشینان طبقه کارگر مزایایی به‌همراه آوردند، اما روستائینان و ساکنان منطقه‌های دورافتاده که بیشترین جمعیت این کشور تشکیل می‌دهند از آن بهره‌مند نشدند.

جاکوئو آرنز، به‌نماینده‌ی از حزب عمل انقلابی، در سال ۱۳۳۰ به‌مقام ریاست جمهوری بعدی گواتامالا انتخاب شد. ریاست جمهوری او بیشتر به‌خاطر تصویب "فرمان ۹۰۰" به‌یاد آورده می‌شود که لایحه‌ای برای انجام اصلاحات ارضی بود و در سال ۱۳۳۰ به قانون تبدیل شد. تصویب این قانون دگرگونی شرایط دهقانان در روستا و براندازی قدرت نخبگان زمین‌دار را موجب شد.

تا خردادماه ۱۳۳۳، ۱/۴ میلیون جریب زمین از مالکان خارجی و اربابان داخلی مصادره شد و بین نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر تقسیم شد. بیشتر آنانی که زمین دریافت کردند، مردم بومی‌ای بودند که از چند نسل پیش یعنی از زمان سیطره استعمار اسپانیا از زمین‌های‌شان رانده و سلب مالکیت شده بود.

ادامه در صفحه ۱۴

## ادامه مبارزه مردم گواتامالا...

گردید، اما هنوز مردم گواتامالا در انتظار صلحی واقعی در کشورشان به سر می‌برند.

## مقاومت ادامه دارد

سیاست‌مداری در گواتامالا از سال ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۲ همچنان زیر سلطه نخبگان محافظه‌کار و کمپرادور بوده است. در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۵/۱۳۹۴ پس از ماه‌ها اعتراض از سوی مردم گواتامالا، اتو پرز مولینا، رئیس‌جمهور وقت گواتامالا، پس از آنکه حکم دستگیری او به سبب کلاهبرداری میلیون‌ها دلار از امور مالی کشور صادر شد، از ریاست‌جمهوری کناره‌گیری کرد. او همچنین در عملیات نظامی سوزاندن و نابودی همه چیز "برای ناتوان ساختن دشمن از ادامه جنگ در سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۶۱ که به کشتار هزاران نفر از مردم بومی در طول جنگ داخلی منجر شد" شرکت داشت.

مردم گواتامالا چندی پیش، در تابستان ۱۴۰۰، پس از آنکه آلخاندرو جیاماتی، رئیس‌جمهور - آخرین نفر از سران دولت‌های راست‌گرا - خوان فرانسیسکو ساندوال، دادستان مبارزه با فساد، را از کار برکنار کرد به خیابان‌ها آمدند و خواستار کنار رفتن جیاماتی شدند. از آن زمان مردم گواتامالا به‌طور پیوسته در حرکت‌های اعتراضی‌ای پر شمار خواهان انجام سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی‌ای شایسته‌تر از جانب نخبگانی هستند که برای شنیدن خواسته‌های آنان هیچ علاقه‌ای ندارند.

مردم با انتخابات ۱۴۰۲ نشان دادند که در دست‌یابی به خواسته‌های شان استوارند. ایستادگی و تاب‌آوری آنان ادامه مبارزات کارگری، دهقانی و دموکراتیک است که تاریخ گواتامالا را در صد سال گذشته پویا و سرزنده نگه داشته است. اتحاد ترقی‌خواهانه جنبش کنونی فراگیر و بسی فراتر از اعضا و هواداران حزب جنبش چپ میانه با نمایندگی آره‌والو است.

حزب سوسیالیست بومیان "جنبش‌های بخش مردم" (MLP) در ۴ تیرماه ۱۴۰۲، بیانیه‌ای صادر کرد و در آن اتحاد علیه تقلب انتخاباتی نیروهای دست راستی را خواستار شد، تقلبی که به‌طور آشکار در کشور مشاهده می‌شود. "اتحادیه دهقانان کودتکا" (CODECA) نیز از مردم خواسته است خود را بسیج کنند. رهبری نیاکانی بومیان ۴۸ کانتون "توتونیکاپان" (48 Cantones of Totonicapán) در همان روز بیانیه‌ای صادر کرد که اگر دولت نتیجه انتخابات را تأیید نکند، همه مردم بومی گواتامالا را علیه دولت فاسد به حرکت فرا خواهند خواند.

حزب کمونیست گواتامالا در ۵ تیرماه، بیانیه‌ای صادر کرد و گفت پیروزی سمپلا نشان‌دهنده چرخشی ترقی‌خواهانه نسبت به سیاست‌های نومحافظه‌کارانه دولت زیر سلطه نیروهای راست‌گرا خواهد بود. با توجه به این، کمونیست‌ها نیز برای دفاع از اراده مردم گواتامالا خواستار اتحاد شدند.

این که در نهایت وضعیت چگونه پیش خواهد رفت آینده نشان خواهد داد، اما ائتلاف قدرتمند مردم بومی، کارگران شهری و دانشجویان دانشگاه‌ها خروشان، پرامید، و در حرکت است. آنان در برابر کوشش‌های نخبگان حاکم برای وارونه گرداندن نتیجه رأی‌شان و اطمینان از این که گواتامالا دیگر دستخوش رویداد سال ۱۳۳۳ و دهه‌های خوفناک پس از آن نخواهد شد مصمم‌اند به مبارزه خود ادامه دهند.

۱. رمان‌های "پاپ سبز" ترجمهٔ زهرا خانلری (کیا)، و رمان "چشم انتظار در خاک رفتگان" ترجمهٔ سروش حبیبی، دو بخش از اثر سه‌گانهٔ "موز" نوشتهٔ میگل انخل استوریاس "نویسنده برجسته گواتامالی است که در آن‌ها سرگذشت دهقانان گواتامالی و شرکت آمریکایی "یونایتد فروت کمپانی" در دوران مورد اشاره در این مقاله را در قالب داستانی جذاب و با هنرمندی تصویر شده است.

"فرمان ۹۰۰" همچنین اعطای اعتبار مالی به خانواده‌های دهقانی را شامل می‌شد که بابت بازتوزیع زمین دریافت می‌کردند. برخلاف داستان‌های ساختگی‌ای که در آن زمان و پس از آن از سوی مخالفان دولت "آربنز" شایع می‌گردید بهره‌وری کشاورزی گواتامالا افزایش یافت. روی هم رفته، این قانون به بهبود اساسی استاندارد زندگی هزاران خانوادهٔ دهقانی بومی انجامید.

در حالی که دولت آربنز سخت در کار بهبود زندگی کارگران شهری و روستایی بود، دیگرانی که تلاش‌های حزب عمل انقلابی را به نفع خود نمی‌دیدند، به توطئه‌چینی برای سرنگونی آن سرگرم شدند. بزرگ‌ترین بازندهٔ سیاست‌های بازتوزیع زمین، شرکت معروف "یونایتد فروت کمپانی" (UFCO) در ایالات متحده بود.

این شرکت ده‌ها هزار هکتار زمین را در گواتامالا از دست داد که ضربه‌ای بزرگ بر آزمندی و سودورزی‌اش بود. نمایندگان و دوستان سیاسی این کمپانی در واشنگتن با شدت تمام بر ضد رئیس‌جمهور "آربنز" به لابی‌گری دست زدند. یکی از سیاست‌مدارانی که موضعی سخت علیه آربنز داشت "جان فاستر دالس"، وزیر خارجه ایالات متحده بود که با شرکت "یونایتد فروت کمپانی" نیز پیوندی بسیار نزدیک داشت. او با به‌کارگیری لفاظی‌هایی از نوع تبلیغات "جنگ سرد" تلاش کرد آربنز را یک کمونیست بنمایاند. دالس و برادرش که رئیس سیا بود و همپالکی‌های‌شان از اینکه آربنز فعالیت حزب کمونیست کارگر گواتامالا را قانونی کرده بود، یعنی اقدامی ساده در راستای دموکراتیزه کردن فعالیت سیاسی در کشور، را دستاویز قرار داده و آن را نشانه کمونیست بودن آربنز دانستند.

اندکی دیرتر، دولت ایالات متحده به سیا اجازه داد تا عملیات "پی‌بی‌ساکسس" (PBSUCCESS) را برای سرنگونی دولت آربنز به هر وسیله ممکن اجرا کند. با اجرای آزمایشی طرحی که سال‌ها بعد در "تهاجم به خلیج خوک‌ها" با هدف سرنگونی دولت انقلابی کوبا اجرا شد، سیا نیروی کوچکی را به رهبری "کارلوس کاستیلو آرماس"، افسری که پس از ناکامی در سرنگونی دولت خوزه آره‌والو در سال ۱۳۲۸ در تبعید به‌سر می‌برد، مسلح و تأمین مالی کرد و آموزش داد.

ارتش کاستیلو آرماس در ۲۸ خردادماه ۱۳۳۳ با حمایت ایالات متحده با بمباران شهر گواتامالاسیتی، پایتخت کشور، محاصره دریایی بندرهای اصلی و یورش جنگ روانی که شامل به‌کارگیری ایستگاه‌های رادیویی برای پخش اخبار نادرست درباره پیروزی‌های کاستیلو آرماس بودند حمله خود را آغاز کرد. هرچند نیروهای کاستیلو آرماس با ارتش گواتامالا هم‌تراز نبودند، بسیاری از نیروهای دولتی در دام برنامه‌های تبلیغاتی از تهاجم همه‌جانبه ایالات متحده به‌هراس افتادند. بسیاری از سربازان از جنگیدن سر باز زدند. آربنز تلاش کرد غیرنظامیان را مسلح و بسیج کند تا در برابر کودتا ایستادگی کنند، اما با زمان اندکی که وجود داشت این تلاش ناموفق ماند. آربنز پس از موفقیت کودتای مورد حمایت ایالات متحده ناگزیر شد در ۶ تیرماه ۱۳۳۳ استعفا دهد و در عرض چند روز کاستیلو آرماس دیکتاتور گواتامالا شد.

آرماس هنگامی که به قدرت رسید، برنامهٔ اصلاحات ارضی را وارونه کرد و زمین‌ها را از کشاورزان بومی پس گرفت و آن را به شرکت‌هایی مانند یونایتد فروت کمپانی و دیگر صاحبان بزرگ بازگرداند. اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های دهقانی نابود شدند. "کمیته ملی دفاع در برابر کمونیسم" برپا شد که ۱۰ درصد از جمعیت کشور را در فهرست مظنونان به کمونیست بودن قرار داد. هزاران نفر با چراغ سبز ایالات متحده دستگیر و کشته شدند.

کشور از سال ۱۳۳۹ و برای ۳۶ سال درگیر جنگ داخلی میان نیروهای چریکی چپ‌گرا و دیکتاتوری گواتامالا بود که از سوی ایالات متحده پشتیبانی و تأمین مالی می‌شد. سرانجام پیمان صلح در سال ۱۳۷۵ امضا

## ادامه نشست سران ناتو در لیتوانی: ...

مشکلات متعددی روبه‌رو بود. یکی از این مشکلات درخواست آمریکا برای ارسال "بمب‌های خوشه‌بی" به اوکراین بود که با مخالفت مهم‌ترین اعضای اتحادیه اروپا، از جمله ایتالیا، و صد کشور دیگر امضاکننده پیمان‌نامه نوژ برای منع این‌گونه سلاح‌های نظامی روبه‌رو شد. نخستین موضوع مورد بحث در نشست مسیر اوکراین برای عضویت در ناتو بود، که جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، به‌صراحت با آن مخالفت کرد و آن را به بعد از پایان جنگ موکول کرد. البته این احتمال وجود دارد که از لزوم گذاردن مرحله‌ی مقدماتی عضویت چشم‌پوشی شود، که امتیاز تسلی‌بخش اندکی برای اوکراین خواهد بود. اما واداشتن ترکیه به لغو وتوی نامزدی سوئد موضوعی بزرگ‌تر بود. اردوغان فرصت را هدر نداد و ورود سوئد به ناتو را به هموار کردن مسیر عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا گره زد. این روند از سال ۲۰۰۵ در اثر نقض حقوق بشر و همچنین اشغال نیمه شمالی قبرس [از ۴۹ سال پیش] از سوی ارتش ترکیه متوقف شده بود. اردوغان گفت: «ترکیه بیش از ۵۰ سال است که دم دروازه اتحادیه اروپا به انتظار مانده است و کشورهای عضو ناتو کمابیش همگی از کشورهای اروپایی‌اند.»

او همچنین خواستار کمک مالی بیشتر از اتحادیه اروپا به دلیل منع کردن پناهندگان سوری از ترک سرزمینشان و نیز خواهان حق رفت‌وآمد آزاد بیشتر برای شهروندان ترکیه در سراسر اتحادیه اروپا شد. اردوغان در نشست با بایدن در ویلنیوس درخواست کرد که فروش جنگنده‌های اف ۱۶ به ترکیه، و در واقع کشتار به‌اختیار کردها، از سر گرفته شود.

در مقابل، او پیشنهاد کرد که برای تمدید توافق روسیه و اوکراین بر سر ارسال صادرات کود شیمیایی و نیز غلات از طریق دریای سیاه، که در تاریخ ۲۷ تیر اعتبار آن به پایان رسید، پادرمیانی کند. او به دلیل گفت‌وگوهایش با زلنسکی و «دیپلماسی تلفنی» مستمرش با پوتین، که ماه دیگر برای دیدار با «میچل ریس»، نماینده نظامی در جناح جنوب شرقی ناتو به ترکیه می‌آید، تضمین داد که می‌تواند از عهده این کار برآید.

ناتو طبق اساسنامه‌اش ائتلافی نظامی و تدافعی است، اگرچه در واقعیت چنین نبوده است. این سازمان در گسترش حیطه عملش به‌تدریج با سیاست‌های اتحادیه اروپا تداخل و هم‌پوشانی داشته است. ناتو نه‌فقط نتوانست سیاست خارجی و دفاعی مشترکی را که در مانیفست وتوتون در سال ۱۹۴۴ پیش‌بینی شده بود پیش ببرد، بلکه به‌علت گسترش به سمت شرق، باعث شده است که هدف‌های اقتصادی و مرتبط با جریان نقدینگی (به‌ویژه در آلمان) بر هدف‌های سیاسی و اخلاقی ارجحیت یابد.

افزون بر این، این امکان را به وجود آورد که گسترش ناتو به سمت شرق با سیاست‌های اتحادیه اروپا هم‌راستا شود و در نهایت از آن پیشی بگیرد.

و اکنون، ناتو با انبوهی از مشکلات روبه‌روست: از ترکیه تا اوکراین، از افزایش بودجه نظامی مطابق با هدف ۲ درصدی تولید ناخالص داخلی هر کشور (که بیش از پیش از سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی کشورها می‌کاهد) تا موضوع رهبری در ناتو، که در آن مأموریت استولتنبرگ، دبیرکل کنونی ناتو از کشور نروژ، برای جلوگیری از تنش‌ها یک سال دیگر تمدید شده است. این در حالی است که شایعاتی در مورد نامزدی آینده اوسولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا از آلمان، شنیده شده است. بریتانیا این احتمال را «توهین» به دوستی خدشه‌ناپذیر بریتانیا و آمریکا می‌داند که با وجود دیدار بایدن و چارلز، پادشاه بریتانیا، در کاخ ویندزور و با استقبال رسمی نظامی، دیگر مانند گذشته به نظر نمی‌رسد. همچنین، به نظر می‌رسد که نشست ویلنیوس زمینه‌ساز گسترش ناتو به سوی آسیا نیز باشد، چیزی که چین (کشوری که ژانت یلن، وزیر خزانه‌داری آمریکا، به‌تازگی سفر رسمی‌اش به آنجا را به پایان رساند) از آن نگران است. ناتو، که پیش از این به مدت ۲۰ سال در افغانستان مستقر شده بود و پس از خروج فاجعه‌بار آمریکا در مرداد ۱۴۰۰ از آن کشور باعث بدنام شدن این ائتلاف نظامی شد (به گفته ژنرال جورجیو باتیستی در کتاب «قرار از کابل»)، اکنون گویا نگاه به شرق آسیا دارد. در نشست ویلنیوس، سران کشورهای استرالیا، نیوزیلند، کره جنوبی، و ژاپن نیز حضور داشتند.

اکنون بسیاری بر این نظرند که ناتو خواهان گسترش در منطقه هند و اقیانوس آرام است، همان منطقه‌ای که تنش بر سر تایوان در آن رو به فزونی دارد. دعوت به حضور این کشورها در ویلنیوس را نباید رفتاری از روی

حسن‌نیت تلقی کرد. همان‌طور که لورنس لامپرتی در نشریه آنلاین مانیفست ۱۹ خرداد می‌نویسد، این دعوت تلاشی است برای تقویت همکاری بیشتر که با جنگ در اوکراین شتاب گرفته است.

چین نگران این روند ایجاد «ناتوی آسیایی» است و بارها از آن انتقاد کرده است. پیش از آغاز جنگ اوکراین، چین به‌ویژه از پیمان‌های «گواد»، ساختار امنیتی شامل آمریکا، استرالیا، ژاپن، هند، «آکوس»، پیمان امنیتی آمریکا و بریتانیا و استرالیا، و توافق برای استقرار زیردریایی‌های هسته‌ای در اقیانوس آرام ناخشنود و برآشفته است. گسترش ناتو در آسیا نیز با مجموعه‌ای از مشکلات همراه است. همه با گسترش ناتو به سوی هند و اقیانوس آرام (پاسیفیک) هم‌رای نیستند. نه‌تنها چین، بلکه برخی از کشورهای عضو ناتو مانند فرانسه نیز با این گسترش مخالف‌اند. فرانسه از قبل، از زمانی که از پیمان آکوس کنار ماند- که به قیمت فسخ قرارداد فروش شمار زیادی زیردریایی فرانسوی به استرالیا تمام شود- دلگیر است. اکنون، در صورت گشایش احتمالی دفتر ناتو در ژاپن، که باید به اتفاق آرا در شورای ناتو تصویب شد، فرانسه با این کار مخالف است و آن را «اشتباه بزرگ» می‌داند.

سرانجام، موضوع مهم دیگری که در نشست لیتوانی درباره آن بحث شد همان است که در عنوان روزنامه نیویورک تایمز در پایان نشست سران ناتو منعکس شد: «حفظ وحدت متحدان دشوارتر شده است». اصل موضوع چیست؟ این واقعیت ساده و هراسناک که پذیرش اوکراین در ناتو در این مرحله، که لهستانی‌ها و کشورهای بالتیک طرفدار آن‌اند، به معنای «جنگ با روسیه» است.

شاید لازم بود در مورد طرح گسترش ناتو تا مرزهای روسیه دوراندیشی می‌شد: جورج کینان، دیپلمات آمریکایی، در سال ۱۳۷۶ این طرح را «بزرگ‌ترین اشتباه سیاست آمریکا در سراسر دوران پس از جنگ سرد» خواند.

## ادامه وضعیت نامتعادل حکومت ولایت فقیه ...

موقع دیره.

روشن است که اوضاع کلی کشور بسیار بحرانی است و وضع معیشت اکثر مردم، یعنی طبقه کارگر و زحمتکشانش، در روند قهقراپی خطرناکی افتاده است. اثر بسیار منفی تخریب محیط‌زیست و پیامدهای خطرناک بحران آب‌وهوایی را نیز باید به این وضع اضافه کرد. بنا به گزارش اخیر سازمان ملل متحد، محیط‌زیست روی کره زمین به‌زودی وارد مرحله حاد برگشت‌ناپذیری خواهد شد. با وجود همه اینها، دولت ضد‌مردمی رئیس‌ی برای به‌اصطلاح حل کردن بحران‌های اقتصادی، با تأیید خامنه‌ای و بنا بر «طرح برنامه هفتم توسعه»، مقررات‌زدایی هرچه بیشتر و حذف نظارت‌های عمومی را برای تشدید استثمار نیروی کار و محیط‌زیست در دستور کار قرار داده است. در برخی از تحلیل‌های اصلاح‌طلبانه و فاداران به حکومت اسلامی ادعا می‌شد که فاصله میان مردم و حکومت را می‌توان و باید کم کرد. اما شرایط عینی و ذهنی کنونی در جامعه کاملاً خلاف این نظر را نشان می‌دهد. امروزه روشن است که بر اثر حادثه شدن تضاد آشتی‌ناپذیر بین حاکمیت ولایت فقیه و به‌دلیل برآورده نشدن خواست‌های بی‌درنگ مردم برای تغییرهای اساسی و بهبود کار و زندگی، دره عمیق بین مردم زحمتکش ایران و دیکتاتوری ولایتی حاکم ژرف‌تر و گسترده‌تر شده است. سخنان کارگزاران ارشد «نظام» شاهد این مدعاست. هرچه این اختلاف بیشتر می‌شود، پیکار هم شدیدتر می‌شود. حکومت ولایتی می‌داند که در وضعیت نامتعادل برگشت‌ناپذیری قرار دارد و می‌بیند که زیر پایش خالی می‌شود. دیگر با تئوری‌هایی مَهمل نمی‌توان این شرایط عینی را انکار کرد. نوحه و موعظه برای مردم نان و آب نمی‌شود.

شواهد بسیاری حکایت از آن دارد که حکومت ولایتی و کارشناسان امنیتی و اتاق‌های مدیریت بحران‌ش برای مقابله با ورود مجدد مردم به صحنه تحولات سخت در تلاش‌اند، زیرا می‌دانند بار دیگر با امواج کوبنده اعتراض‌های مردم روبه‌رو خواهند شد. بنابراین، در این اوضاع حساس کشور و به‌ویژه برگشت‌ناپذیر شدن وضعیت نامتعادل حکومت ولایتی، لازم است که نیروهای چپ و ملی مترقی ضمن ارزیابی کارشناسانه اوضاع مشخص کنونی و کار سیاسی جدی و حرفه‌ای، راهکارهایی مؤثر برای خنثی کردن ترفندهای امنیتی-تبلیغاتی رژیم بیابند. به نظر ما، همفکری و تشریک مساعی در این زمینه، و در نهایت تشکیل جبهه‌ای متحد از همه

## نشست سران ناتو در لیتوانی: پذیرفتن اوکراین در ناتو و کشاندن اروپا به جنگ



موضوع جنگ در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده آمریکا است که انتخاب شدن دوباره جو بایدن و اطرافیان را تهدید می‌کند. حزب جمهوری‌خواه همیشه فرصت‌طلب آمریکا از احساس منفی فزاینده مردم به این جنگ آگاه است و قصد دارد از آن برای تصویب لایحه دفاعی پیشنهادی‌اش برای کاهش بودجه نظامی آمریکا در اوکراین بهره‌برداری کند.

تردیدی نیست که زلنسکی در اولین فرصت درباره وضع بغرنجی که با آن روبه‌روست بیشتر فکر خواهد کرد! او در انتخابات اوکراین با شمایل رئیس‌جمهور صلح و با ماموریت یافتن راهی برای خروج از بحران سیاسی از طریق گفت‌وگو انتخاب شد. در آن انتخابات، زلنسکی نقش یهودی روسی‌زبان را در کشوری ایفا می‌کرد که بسیاری از شهروندان یهودی‌اش (و لهستانی و دیگران) به دست هم‌وطنانشان که با مهاجمان نازی همکاری می‌کردند کشته شدند. او همچنین در نقش کم‌دین و با نگاهی طنزآمیز به اوضاع بغرنج اوکراین در آن انتخابات شرکت کرد. به‌رغم حمایت اندک الیگارش‌های اوکراین از او، باز هم پیروزی زلنسکی غافلگیرکننده بود.

او با نشان دادن رفتارهای شجاعت‌آمیز و بالیدن به آن وانمود می‌کرد که امیدهای هم‌میهنانش را برآورده خواهد کرد. بیشتر مردم نیز، به امید تحقق خواست‌های متنوع و گاه متناقضشان، از نامزدی او برای ریاست‌جمهوری حمایت کردند.

در میانه راه، پس از کودتای دولتی "میدان"، او خود را در میان کشمکش‌های داخلی خطرناکی یافت که موجب موضع‌گیری خصمانه دولت در برابر اهالی منطقه دونباس بزرگ و بیشتر روسی‌زبان آنجا شد. در یک کلیپ ویدیویی از آن روزها به‌روشنی دیده می‌شود که او نتوانست شبه‌نظامیان خط مقدم جبهه‌ها در استان‌های مورد منازعه دونتسک، خرسون، لوکانسک، و زاپوریژیا را - که مدتی پیش به خاک روسیه افزوده شده بودند، اما درگیری در آنها همچنان ادامه داشت - متقاعد کند که آتش‌بس اعلام کنند و به گفت‌وگو و مذاکره بنشینند.

سرویس مخفی او با اتهام خیانت روبه‌رو شد و اعضای یکی از نخستین "تیم‌های مذاکره‌کننده" آن به دلیل مشکوک بودن به طرفداری از گفت‌وگو به جای جنگ، خودسرانه و بدون محاکمه به دست پلیس مخفی اعدام شدند. زلنسکی فلک‌زده هیچ آزادی عمل و اختیاری از خود نداشت و ندارد.

ناکامی آشکار رهبران اروپایی در نشست اخیر ناتو در شهر ویلنیوس، پایتخت لیتوانی، در پیش‌قدم شدن برای پایان دادن به جنگ جاری بیشتر نشان‌دهنده انفعال آنها در برابر استراتژی آمریکا برای گسترش قدرتش در قاره اروپا از راه تقویت ناتو بود. به جای اینکه منافع مشخص کشورهای اروپایی یا قاره اروپا را در نظر داشته باشند.

مجموعه مشکلات در نشست سران ناتو در ویلنیوس واقعیت آشکاری که رهبران بیست و هفت کشور عضو ناتو ناگزیر از تصدیق آن شدند این بود که پذیرش عضویت اوکراین در این پیمان نظامی، که لهستانی‌ها و کشورهای بالتیک خواستار آن بودند، در این مقطع به‌معنای وارد شدن مستقیم ناتو به جنگ با روسیه خواهد بود.

نشست ناتو در ویلنیوس با **ادامه در صفحه ۱۵**

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی "ناتو" در مسافتی بسیار دور از اقیانوس اطلس (آتلانتیک) در نشست سالانه‌اش دست به جابه‌جایی و تغییر سازوکار حمایتش از جنگ اوکراین زد. اردوغان، رهبر تازه‌منتخب ترکیه که با بحران مالی عظیمی روبه‌روست و به دلیل کوتاهی دولتش در آمادگی در برابر زلزله سال گذشته مورد انتقاد قرار گرفته است، در آن نشست از پیشنهادی که به او داده شد استقبال کرد و از مخالفتش با پیوستن سوئد به ناتو دست برداشت.

اما در بیانیه پایانی این نشست روشن شد که اوکراین، که در فاصله‌ای بیش از ۳ هزار کیلومتر از اقیانوس اطلس قرار دارد، به این زودی‌ها به عضویت این سازمان در نخواهد آمد و به‌طور قطع، تا زمانی که جنگ با روسیه ادامه داشته باشد، چنین نخواهد شد. فرمول پذیرفته‌شده در بیانیه پایانی به اندازه کافی روشن می‌کند که در جنگ قدرت بین روسیه و آمریکا، اوکراین بدون چشمداشت به برخورداری از حمایت‌های دستگاه آتش‌افروز جنگ، یا همان ناتو - که اکنون جهان شمول شده است - باید گوش به زنگ و ناظری تیزبین باقی بماند.

باز هم به اوکراین وعده داده شد که "پس از توافق متحدان و ایجاد شرایط مناسب"، از آن کشور برای عضویت در ناتو دعوت خواهد شد. به زمان و چگونگی شرایط این دعوت نیز اشاره‌ای نشده است.

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، با کج‌خلقی و کلافگی به این تصمیم واکنش نشان داد. عضو شدن موقت اوکراین در ناتو نخستین بار در سال ۲۰۰۸ پیشنهاد شد. این موضوع به نزاع لفظی بین کشورهای عضو ناتو و موضع‌گیری فرانسه و آلمان در مخالفت با آن، و موافقت دست‌کم ضمنی آمریکا با آن، منجر شد.

اکنون، پس از پانزده سال، خطوط واقعی سیاست خارجی آمریکا بیشتر نمایان شده است. آمریکا آشکارا مایل است که تا زمانی که اوکراین توانایی‌اش را دارد، این جنگ ادامه یابد. به همان اندازه، آمریکا مایل نیست که این امر موجب گسیل سربازانش به اوکراین شود، مگر به‌صورت حضور "مشاوران" نظامی و اطلاعاتی در هر جای این یا آن کشور، که همواره بخشی از سیاست خارجی ناگزیر آمریکا بوده است.

عنصر تعیین‌کننده‌ای که در راهبرد سیاست‌پردازان آمریکایی باید در نظر گرفت، اهمیت

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: [dabirkhaneh\\_hti@yahoo.de](mailto:dabirkhaneh_hti@yahoo.de)

**Nameh Mardom No. 1187**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

31 July 2023

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

004930  
23629727

